

کارگر سوسیالیست

سال نهم، دوره دوم

نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

اوت ۱۹۹۹ - شهریور ۱۳۷۸

شش روزی که ایران را لرزاند!

اعتراض‌های اخیر دانشجویی شش روز (۱۷-۲۲ تیر ۱۳۷۸) به درازا انجامید. اما، این شش روز همانند زمین‌لرزه‌ای بود که رژیم در حیات ۲۰ ساله خود تجربه نکرده بود. کلیه نهادها و بنیادهای اصلی رژیم شدیداً تکان خوردند. گروه‌های تفرقه‌انصار حزب الله و کلیه نیروهای ضد شورش مجهز به سلاح‌های مدرن، در مقابل چند هزار نفر دانشجوی جوان که هیچ تجربه سیاسی و تشکیلاتی نداشتند، مستأصل شدند.

بنیادهای حاکم «اختلافات» را کنار گذاشته و مشترکاً علیه دانشجویان اقدام کردند. اما این زمین لرزه شش روزه، اثرات عمیقی بر کل جامعه ایران گذاشت. تأثیراتی که به سادگی و فوری فراموش نخواهد شد. دانشجویان به صورت ریشه‌ای به ماهیت و عملکرد هر دو باند رژیم پی برده و افق مبارزاتی آنها همچنان باز نگهداشته شده است.

درسهای این شش روز تاریخی چه بودند:

اول، کسب سریع آگاهی سیاسی

دانشجویان به مثابه حساس‌ترین و آماده‌ترین قشرهای تحت ستم جامعه، وارد کارزار مبارزاتی شدند. آنان، در روز نخست به توقیف روزنامه «سلام» و محدودیت مطبوعات اعتراض کرده؛ در روز دوم، به ماهیت نیروهای ارتجاعی پی بردند؛ در روز سوم «رهبر انقلاب» را مورد سؤال قرار دادند؛

در روز چهارم به ماهیت «رئیس جمهور» پی بردند و در روزهای آخر شعار «وای به روزی که مسلح شویم» را سر داده و به مسلح کردن خود میادیت کردند.

چنانچه بیست میلیون از مردمی که دو سال پیش به «رئیس جمهور» رأی دادند، با به عرصه مبارزاتی گذارند، مسلماً آنها نیز به همین نتایج می‌رسند (شاید نه در شش روز بلکه در شش هفته). زیرا که منطق مبارزات ماهیت رژیم چنان است که آنها را در فاصله کوتاهی به چنین شعارها و عملی می‌رساند.

بر خلاف گرایش‌هایی که نسبت به خاتمی توهم داشته و اظهار داشته که تحولات «مسالمت آمیز» در ایران قابل تحقق است، دانشجویان نشان دادند که حتی اگر چنین امری در ابتدا صحت داشته باشد، به علت ماهیت سرکوب گرایانه رژیم، منطق مبارزات، آنها را به شعار سرنگونی قهرآمیز رژیم سوق می‌دهد.

به سخن دیگر، وضعیت ایران انفجاری است. هر حرکتی توسط مردم تحت ستم با هر مطالبه‌ای (صنفی یا سیاسی) در فاصله کوتاهی به ضرورت براندازی رژیم می‌انجامد. و همچنین مسئله بدیل حکومتی نیز مطرح می‌گردد. از دیدگاه مبارزان ضد رژیم، حکومت سرمایه‌داری فعلی همراه با کلیه جناح‌های آن غیر قابل استحاله و تغییر هستند. این نخستین درس اعتراض‌های دانشجویی اخیر بود.

بقیه در صفحه ۲

● نامه به یک رفیق دانشجو

صفحه ۲

● یک نامه از تهران

صفحه ۴

● اطلاعاتی‌های همبستگی با

دانشجویان ایران

صفحه ۶

● گزارش فعالیت‌ها

صفحه ۱۱

● بحران

● حزب کمونیست کارگری

صفحه ۱۲

● تزهایی در باره

ریشه ستم بر زنان

صفحه ۱۶

● اعتصاب کارگران روسیه

صفحه ۱۹

● «شکاف» از احمد شاملو

صفحه ۲۰

دوماً، کارگران و سایر زحمتکشان ایران که در اعتراض‌های اخیر حضور محسوسی نداشتند، برای سرنگونی رژیم باستانه همراه با

دموکراسی باشند. گفتار و عملکرد شما باید بر علیه یک نظام غیر عادلانه هدف قرار گیرد.

اما کار به اینجا تمام نمیشود و انتظار بعدی آنها اینست که بعد از شعارهای درست، شما چه آلترناتیو بی برای ارائه دارید و چگونه میخواهید از منافع آنها حمایت کنید. بعبارت دیگر باید بتوانید کارگران را متقاعد کنید و با ارائه یک برنامه انقلابی تردید آنها را از بین ببرید تا در نهایت بشما پیوندند. گویی راهی بی انتیاست، اما نه! چون کارگران در این دوران بی تفاوت ننشسته و فقط نظاره گر نیستند.

اما دستاوردهای تو و رفقای تو در این دوران بسیار تعیین کننده اند. یعنی شما باید یک تشکیلات مخفی، با برنامه مشخص که همواره بکار خود ادامه دهد، براه انداخته و شعارهای و برنامه های عملی روشن و مشخص داشته باشید. این تشکیلات یا بگذار بگویم حزب شما، در هر وضعیتی، در تمام سراسیمه ها پایدار خواهد ماند و قادر خواهد بود بنابر موقعیت خط درست و انقلابی را بیرون دهد.

میدانی رفیق، در میان کارگران، هستند هسته های کوچکی که در این مقطع منافع خود را بشما پیوند خورده میبایند. پس در این مقطع شعارهای مناسب در جهت اتحاد با آنها بسیار مهم است. کارگران ممکن است بلافاصله جوابگو گردند و یا شاید هم نه. شاید نیاز به زمان داشته باشد تا مطمئن شوند که شما یک عده بیجه دانشجو که کله اشان بوی قورمه سبزی میدهد* (بنا به تعبیر رژیم از شما) نیستید، بلکه شما نیرویی جدی از بطن جامعه میباشید که هدفش بدست آوردن منافع توده هاست.

رفیق شفیق، شاید تو خود بهمه این نکات بخوبی آشنا بودی و در اینصورت من فقط ترا با مواضع خودم بهتر آشنا کردم و حالا هر دوی ما بیشتر میتوانیم باهم کار کنیم. البته من مطمئنم که تو به پیوند خود با پیشروی کارگری و مبارزه علیه نظام سرمایه داری در چهارچوب یک برنامه صحیح و انقلابی موافقی.

با تقدیم دروهای رفیقانه
ناهد امین - احمد احمدی
۲۰ تیر ۱۳۷۸



از نوعی که مورد نظر هر دوی ماست، بی شک باید از یک هسته مرکزی برخوردار باشد.

در عمل، باید تشخیص داد که متحدان اصلی تو کیستند و لذا نیروی اصلی را صرف جذب آنها کنی و به خاطر از دست دادن بقیه نگران نباشی. متحدان اصلی تو در درون اقشار مختلف اجتماع، مانند خود دانشجویان، زنان، اقلیتهای ملی و مذهبی... پراکنده اند. آنان در واقع منتظر ادامه این جنبش و یافتن مسیر و رهبری خود میباشند.

سوم، در اینجا است که اتحاد با کارگران یک اصل مهم و اساسی جنبش میگردد.

در اینصورت است که تو به قلب هدف رسیده ای و در این راستا جنبش خصلتی واقعاً انقلابی پیدا میکند. کارگران ایران تنها در همین دوران بیست ساله از ستم کشیده ترین اقشار این جامعه میباشند. زن و مرد و جوان این طبقه از فشار تورم اقتصادی و گرانی سرسام آور ضروری ترین مواد غذایی و وسائل نیاز روزمره زندگی و بدلیل اختلاف فاحش و روزافزون بین درآمد کارگر و کارفرما مورد وحشیانه ترین ستم اقتصادی قرار گرفته اند. خانواده کارگری در این بیست سال از محرومترین و هم اکنون از درمانده ترین مردم جامعه ما میباشند. کمر خانواده کارگری در این دوران شکست، بیکاری، گویی چون موربانه خانواده های کارگران را خورده است. نیروی کار درون این خانواده ها، یعنی جوانان را بیکاری به نابودی کشیده است.

مبارزه تو، یعنی مبارزه علیه رژیم سرمایه داری ایران، باید با آن قشر که در مرکز این ستم اقتصادی قرار دارد، ارتباط یافته و پیوند بخورد. این قشر همان کارگرانند. اما کارگرانی که بعلت خط مشی و عملکرد غلط احزاب، سازمانها و گروه های سیاسی در گذشته، بویژه در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ خود را گول خورده و آلت دست اهداف این جریانات میدانند و بسادگی و در ابتدا جذب تو نمیشوند. آنها اکنون از دور ترا نظاره میکنند و میخواهند اول ببینند تو چه میگویی و برای چه مبارزه میکنی. آنها به روشنفکران بسادگی اعتماد نمیکند. در این مقطع از توده ها انتظار زیاد نمیتوان داشت.

آنها میخواهند ببینند که شما تاجه حد سازماندهی شده و قابل اعتماد هستید و میدانید چه میگویید. پس اینجا است که شعارهای شما نباید تو خالی باشند و یا خاص دانشجویان و یا در رابطه با

این مسیر مبارزان واقعی و پیشرو را به خود جذب کنی. این شعارها معرف خط درست و انقلابی تو خواهند بود. فراموش نکن که این کمیت نیست که تعیین کننده است، بلکه این کیفیت کار تو پا به پای خط انقلابی توست. تو قدرت را از توده های تحت ستم ایران (طبقه کارگر در رأس آنان) کسب میکنی. ترا به طرفداران خاتمی چه نیاز؟

رفیق شفیق، تو اکنون از فرصتی تاریخی برخورداری. تو با برخوردی اصولی و آگاهانه میتوانی در روند تاریخ کشورمان نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز داشته باشی. بهمین دلیل من از تو رفیقانه اجازه میخواهم تا چند نکته اساسی را با تو در میان گذارم. باشد که رفیق هم باشیم و پیروزمندان تا آخر پیش رویم.

پیشنهادهای مرا آنچنان هم دور از مواضع و عملکردهای خود نخواهی یافت: یکم، اولین و مهمترین اقدام تو و رفقای تو میباید در جهت تشکیل یک تشکل مستقل دانشجویان باشد.

این تشکل لازم است از تمامی ارگانهای رژیم و گرایشات متعلق به آن پاک باشد. این شعار و اقدام به ایجاد آن بتو کمک میکند که تنها جدترین و منضبط ترین دانشجویان را که خواهان کار جدی هستند بدور خود گردآوری. چنین تشکلی میتواند پایدار باشد و به فعالیت ادامه دهد و بنابر موقعیت و شرایط، آشکار یا مخفی گردد.

دوم، در محور این تشکل و بمنظور رعایت اکید مسائل امنیتی میباید کمیته عمل مخفی که در واقع ستون فقرات این جنبش و تشکل است، نیز تشکیل گردد.

البته میدانم که تو و رفقای تو از پیش به این به ضرورت پی برده اید و تاکنون هم بهمین دلیل موفق بوده اید. اما نکته در اینجا است که تو باید دریابی که این یک مبارزه دراز مدت است و رفیق، این تازه آغاز کار است. تو و رفقای تو، آنانکه اصولی و جدی کار میکنند، باید خود را برای یک کار زیر زمینی آماده کنید. فراموش نکنید که احتیاط زیاد ضرر ندارد.

بخاطر داشته باش که تشکل مستقل دانشجویان و کمیته عمل مخفی دست در دست هم عمل خواهند کرد و یکی بدون دیگری ممکن نیست. این کمیته بمانند مغز جنبش خواهد بود. اگر لو برود، کل جنبش هر چند هم بزرگ باشد، شکست خواهد خورد. سازماندهی یک جنبش بزرگ

نامه یک شاهد عینی از وقایع کوی دانشگاه

باید بگویم من در تمام جریان‌های اخیر کوی دانشگاه تهران بعنوان یک ناظر عینی حضور داشتم.

در صبحگاه شنبه ۲۰ تیر، که من داشتم از میدان انقلاب به محل کارم می‌رفتم، دیدم وسط میدان انقلاب پُر از سربازهای هست که در حالت آماده‌باش به سر می‌برند. زیاد چیزی متوجه نشدم البته خبر داشتم، دانشجویها به توقیف روزنامه‌ی «سلام» و تعطیلی آن اعتراض دارند ولی باورم نمی‌شد به این صورت باشد. همه نیروهای سرکوبگر مسلسل داشتند. رفتم سرکار و همسر یکی از همکارانم که کارمند دانشگاه تهران بود زنگ زد و گفت اینجا خیلی تیراندازی می‌کنند. وقتی ظهر داشتم برمی‌گشتم خونه، دیدم که سربازان دوبرابر شده‌اند؛ جرقه‌های بزرگی تمام میدان را محاصره کرده بودند.

من هم که سرم برای ماجراجویی درد می‌کند، رستم کوی دانشگاه را دیدم؛ نمی‌دونی، وحشتناک بود. در بعضی از اتاق‌ها همه چیز را سوزانده بودند؛ فقط تخت‌های فلزی دانشجویهای بیچاره باقی مانده بود. جای خون روی کتاب‌ها و لباس‌های دانشجویان به عینه دیده می‌شد. تمام اثاثیه آنان پخش بود و خیلی از آنها مجروح بودند. می‌گفتند این وقایع کشته هم داشته که در جای درج نشده بود.

یکی از دوستان نزدیکم، که آن شب در خوابگاه حضور داشت گفت که چماقداران، چاقویی را در باسن یکی از دانشجویان فرو کرده بودند. بهر حال خشونت زیادی اعمال شده بود. از زبان چند دانشجو شنیدم که همه چماقداران کارآزموده و ماسک به صورت داشته‌اند. خوابگاهی که به آن حمله شده بود مخصوص دانشجویان دوره‌ی «دکتری» و «فوق لیسانس» بود. البته همانطور که می‌دونی کوی دانشگاه خیلی بزرگ است و بصورت مجتمع می‌باشد. شیشه خورده و سنگ همه جا پُر بود. من خیلی سریع آن جا را بازدید کردم چرا که جمعه (دیروز) حتی در آنجا گروگانگیری کرده بودند. من آمدم خونه، بعد از ظهر آنروز دانشجویها از کوی دانشگاه به طرف خیابان‌ها اطراف رفته بودند. فردا صبح که رفتم خیابان انقلاب، اصلاً خیابان‌ها یکجور دیگری بود. سربازهای زیادی در خیابان‌های منتهی به

دانشگاه ایستاده بودند. گروهی از دانشجویها سر و صدا می‌کردند.

تمام دانشگاه‌ها، پارچه‌های سیاهی در تقیچ حمله چماقداران رژیم به کوی دانشگاه زده بودند. روزنامه‌های «نشاط»، «خرداد»، «صبح امروز» که در واقع مانند «سلام» هستند تمامی عکس رنگی در این زمینه داشتند.

در طول مسیرهای مختلف منجمله: مسیر راه‌آهن - ولیعصر، هیچ ماشینی قادر به حرکت نبود. چندین اتوبوس آتش زده شده بود و تمام ماشین‌ها باید از مسیر خیابان «کارگر» حرکت می‌کردند. شعارهایی که دانشجویان می‌دادند زیاد بود منجمله می‌توان به این شعارها اشاره کرد:

خامنه‌ای، حیا کن سلطنت رها کن!

خیانت، جنایت، زیر عبا رهبر!

ملت‌گذاری می‌کند، آخوند خدایی می‌کند

سید علی پینوشه، ایران شیلی نمی‌شه!

نیروی انتظامی: تسلیت! تسلیت! ...

توی اتوبوس‌ها، تمامی یا روزنامه می‌خواندند، یا راجع به شلوغی‌ها حرف می‌زدند. گارد ضد شورش هم در تعداد بسیار قلیلی فقط در جلوی دانشگاه حضور داشتند. روز سه شنبه ساعت هشت و نیم یا نه بود که من توی خیابان انقلاب به طرف سرکار می‌رفتم که حمله وحشتناکی شروع شد، بانک‌ها را خراب می‌کردند؛ مردم را کتک می‌زدند، گاردهای ضد شورش آنقدر زیاد بودند که تمام میدان و خیابان‌ها را پُر کرده بودند. چماقداران به هیچ چیز و کس رحم نمی‌کردند.

آنقدر توی این چند روز گاز اشک‌آور نوش جان کردم که حد ندارد؛ ولی روز سه شنبه تیراندازی آنقدر زیاد بود که نمی‌شد اصلاً راه بروی. اگر ۳ نفر یا بیشتر پیش هم می‌ایستادند، سریع به آنها تذکر داده می‌شد که متفرق شوند و کتک‌کاری، سنگ‌پرانی، آنقدر شدید بود که من مجبور بودم بر خلاف میل، سرکار باشم. در حال برگشت از سرکار هیچ وسیله نقلیه در خیابان پُر نمی‌زد، لذا، بعد از ساعت‌ها پیاده‌روی از خیابان انقلاب، از دانشگاه دامپزشکی سر در آوردیم. چندین دختر و پسر هراسان فرارکنان به سمت ما می‌آمدند. این در حالی بود که شلیک گلوله‌های مزدوران رژیم زبانه‌کش از کنار آنان و ما می‌گذشت. مردم در مغازه‌ها و خانه‌هایشان

را باز کرده بودند و سایرین را به آنجا دعوت می‌کردند. من داخل یکی از این مغازه‌ها، که تعداد زیادی از مردم در آنجا پناه گرفته بودند، رفتم. آنقدر ایستادیم تا گارد ضد شورش رفت. بعد از این جریان من بطرف دانشگاه دامپزشکی حرکت کردم، آنجا لاستیک آتش زده بودند. موتور و خلاصه هر چیزی در دست‌ها بود آتش زده بودند. تمام خیابان‌ها پُر از سنگ و شیشه بود. یک ماشین گارد ضد شورش داشت مانور می‌داد که تمام دانشجویها آنها را هو کرده و بانگ شعار بلند شد. داشتم به طرف میدان انقلاب می‌رفتم که چند بار شنیدم: خانم نرو میدان!، برگرد! ولی من توجه نکردم، البته این را بگویم که اگر می‌ایستادم، سریع بازداشت می‌شدم و بین راه چند نفری را گرفتند.

گارد ضد شورش واقعا خنده‌آور بودند، فقط رئیس‌های آنها خشن، ولی خود سربازها می‌خندیدند. وقتی رسیدم نزدیک میدان اصلاً شبیه به خیابان نبود یکسری بسیجی روزنامه انداخته بودند، سرمیدان و نماز می‌خواندند. روی پل هوایی میدان انقلاب، مردم ایستاده بودند و این بسیجی‌ها را مثل موجوداتی که از مریخ آمده، تماشا می‌کردند. خیلی اوضاع فرق کرده بود. مردم زیاد خودشان را دخالت نمی‌دادند، ولی مشخص بود که نگاه‌های تمسخرآمیز می‌کردند. بعد از نماز مزدوران بلند شدند دست‌ها را بهم گره کرده و شعار حمایت از رهبری دادند. دست تمام آنها چماق بود. مردم می‌گفتند که خودشان تجمع می‌کنند، ولی از تجمع ۳ نفری می‌ترسند. سربازها همه جا بودند، روبروی «دانشگاه جنگ» و توی میدان «پاستور» که دیگه اصلاً نمی‌شد حرکت کرد.

اگر سواری‌ای می‌ایستاد تا مسافر سوار کند با چماق سر آن می‌زدند، از طرفی توی میادین مختلف هر که ریش داشت (موتوری یا سواری)، آنقدر کتک می‌خورد که حد نداشت! ... برنامه‌های تلویزیون از حالت عادی در آمده بود و مدام عکس خامنه‌ای یا سخنرانی خمینی را پخش می‌کرد و آنقدر جریان غیر عادی بود که همه نگران بودند تا اینکه بعدظهر جنوب شهر نیز شلوغ شد. ایستگاه‌های بلیط‌فروشی را از جا در آوردند، سرو صدا مردم بسیار شدید بود. بانک‌ها را شکانند. خلاصه تمام سطح شهر تقریباً از حالت عادی خارج

پیام اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران به کنگره اتحادیه بین المللی کارگری

رفقای عزیز،

من از طرف اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران گرمترین درودها را به کنگره شما ابلاغ داشته و برای شما در مبارزه اتان علیه سرمایه داری، آرزوی پیروزی میکنم.

با توجه به بحران عمیق اقتصادی موجود در اقتصاد جهانی، زمان آن رسیده که در درون سوسیالیستهای انقلابی گروه بندی مجددی بمنظور بنای یک سازمان بین المللی بر اساس سنت کمینترن، انجام شود.

ما بعنوان سوسیالیستهای انقلابی ایران خواهان شرکت در چنین بین المللی هستیم. بدینسان میتوانیم رابطه رفیقانه خود را با سایر سوسیالیستهای انقلابی در دیگر نقاط جهان، حفظ و رشد و گسترش دهیم. بویژه با آنان که در عمل ثابت کرده اند که از اوپورتونیزم و سکولاریزم کاملاً بریده و تمرکز خود را بر روی طبقه کارگر گذاشته اند.

رفقا! ما قصد داشتیم بعنوان ناظر در کنفرانس شما شرکت جوییم، اما گسترش سریع جنبش دانشجویی در ایران و وظایفی که ما در این رابطه داشتیم اجازه این کار را بمانداد. آزمونیکه شما مشغول برگزاری کنگره اتان میباشید، دانشجویان مبارزه ایران در حال ادامه مبارزات خود علیه دولت سرمایه داری آخوندی این کشور خواهند بود. امروز انشعابی بین طرفداران خاتمی، رئیس جمهور (جناح طرفدار غرب درون حکومت) و دانشجویانی که نه تنها در اپوزیسیون با خامنه ای (جناح بنیادگرایی حکومت) هستند، بلکه علیه رئیس جمهور و بااصطلاح رفورمهای او نیز میباشند، انجام شد.

دانشجویان ایران اکنون پس از گذشت ۱۰ روز وارد مرحله سوم مبارزات خود علیه رژیم میشوند! مرحله اول در دفاع از آزادی مطبوعات بود. در مرحله دوم، آنها خواهان سرنگونی رهبر جمهوری اسلامی (خامنه ای) شدند. اکنون نیز علیه رئیس جمهور "رفورمیست" مبارزه میکنند. البته بدون دخالت کارگران، این جنبش به هدف نهایی نخواهد رسید و بهمین دلیل رفقای ما در ایران هم اکنون در پی ایجاد خط انقلابی پیوند بین دانشجویان و کارگران میباشند.

رفقا! دانشجویان مبارز ایرانی هم اکنون نیازمند حمایت تمامی انقلابیون میباشند. آنها باید بدانند که یک جنبش بین المللی در حمایت از خواسته های آنها وجود دارد.

من از شما درخواست میکنم تا حمایت خود را بر این دانشجویان و کارگران ایران ارزانی داشته و خبرهای مبارزات ضد رژیمی آنها را بمیان کارگران و دانشجویان کشورهای خود ببرید. زنده باد مبارزات توده های ستمدیده علیه سرمایه داری و امپریالیزم!

زنده باد بین الملل انقلابی!

م. رازی

اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران

۱۷ ژوئیه ۱۹۹۹

انقلاب و خیلی جاهای دیگر.

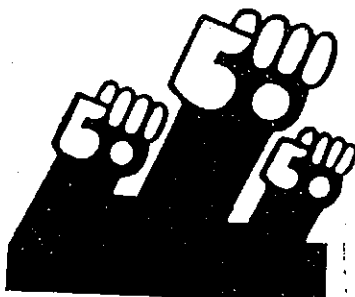
مزدوران در مابین دو نماز، شعارهای بر علیه «قلم زنان مزدور» سر دادند. بعد از نماز عده ای رفتند که در در دانشگاه تهران مستقر شوند. البته جالب است که اگر می ایستادی و نگاه می کردی، عده ای با لباس شخصی به تذکر در می آمدند و می گفتند راه بروید نایستید. چند بار یک خانم اعتراض کرد، چه می گویی؟ خودتان مردم را دور خودتان جمع می کنید و بعد می گوید، تجمع نکنید. اشکال از خودتان است. او را گرفتند و بردند!

البته گاردهای ضد شورش هنوز بودند و بیشتر جلوی در دانشگاه تهران تمرکز کرده بودند. اما جالب بود خیلی از نرده ها وسط میدان انقلاب از جا در آمده بود. ایستگاهها از جا کنده شده بود. خیلی از مغازه ها از ترس کرکوها را پایین کشیده بودند و هنوز اوضاع عادی نبود. فردای آنروز پنج شنبه، سربازها سرچهاراه ها و میادین مسلح ایستاده بودند. این وضع تا ساعت ۱۲ ادامه داشت ولی از شلوغی دیگر خبری نبود و اوضاع تقریباً آرام شده بود. ولی این را بگویم روزنامه های (جناح خاتمی) مرتب به صدا و سیما اعتراض می کردند چون پوشش خبری این مسایل به نفع نظام بود تا به نفع مردم.

وزارت اطلاعات می گفت جریان بدست منافقین طراحی شده بود، ولی این حرف دروغ محض است. درست است که از هر قشری بودند ولی خود دانشجویان نقش اصلی را داشتند. ... این را بگویم که جریان دانشجویان تقریباً جریانی بود که زیاد مردم عامی از آن سر در نمی آوردند و اگر مساله ای عمومی بود این جریان به این راحتی ختم نمی شد. مردم خیلی ناراضی هستند، توی اتوبوس، توی سطح شهر همه ناراضی هستند چرا؟ از تورم و گرانی! از فقر و عدم آزادی و خیلی چیزهای دیگر!

بهر حال چیزی که اهمیت دارد این است که این جریانات ترس مردم را ریخت و آنها به این باور رسیدند که با سرنیزه می توان حکومت کرد ولی نمی توان بر روی آن نشست؛ اینها هم کنار خواهند رفت، اما چه وقت؟ خدا می داند!

شماره ۲۱ مرداد ۱۳۷۸



بود. بیچاره همسایه ما که یک مسافرکش است، ریش خودش را زده بود تا اذیت نشود. تعداد زیادی از مردم پولهای خودشان را از بانکها خارج کرده بودند. البته یادم رفت بگویم، در هر چهارراه یا میدانی، مخصوصاً میدان انقلاب، آمبولانسها به همراه پرستار و پزشک آمده بودند تا مجروحان را ببرند. پدر و مادرم می گفتند، مثل روزهای انقلاب شده، من هم که تصویرهای خیلی دوری از آنروزهای انقلاب در ذهنم بود، در جریان تیرهای که از اطرافم گذشت، مجدداً آنها را مرور کردم. واقعاً با تمام وجود حس کردم که چقدر شجاعت و جسارت می خواهد که روبروی این تیرها ایستاد.

روز سه شنبه تهران از حالت عادی در آمده بود. مردم هم بدشان نمی آید جریان به نفع آنها تمام شود. توی بیابیه دانشجویان صحبت های بر ضد ولایت و رهبری و این برنامه ها بود. وزارت اطلاعات مدام اطلاعیه می داد. روزنامه ها (جناح خاتمی) هم مدام می گفتند این مسایل، حمله به کوی دانشگاه و خرابکاری باهم ربط دارند.

... یکی از پسرهایی که آزاد شده بود می گفت که خیلی بی گناه دستگیر شده اند، البته همین چند روز پیش آزاد شدند. آنان آنقدر کتک خورده بودند که نگو! دانشجویان دستگیر شده بزور باید چشم بسته، زیر یک برگه را امضا کرده تا آزاد می شدند. این را هم بگویم شبی که خامنه ای در تلویزیون، سخنرانی کرد، یعنی شبی که فردای آن این خشونت ها به همه جا گسترش یافت، بیجی ها وحشی تر شده بودند و به مسایل دامن می زدند. خامنه ای صحبت می کرد و شتونده های او گریه می کردند، البته این مساله برای مردم سوال بود که برای چه گریه می کردند؟ آیا برای شعارهایی که علیه رهبری سر داده می شد؟ یا مسایل دیگر؟

روز چهارشنبه رژیم سراسیمه تظاهراتی را سازماندهی کرد که با شکست مواجه شد. خیلی ها از مردم آمده بودند تا از مساله کوی دانشگاه حمایت کنند، یکدفعه جریان بدست نیروهای رژیمی افتاد و همه به نفع خودشان تمام شد. چرا که همه مردمی که آنجا بودند برای حمایت از آنها نیامده بودند. خیلی برای تماشا و خیلی برای اعتراض به ناامنی های اخیر.

سرظهر در حالیکه راهپیمایی تمام شده بود، عده ای از طرفدارهای خامنه ای وسط میدان انقلاب نماز می خواندند و البته شمار آنها حدود ۲۰۰ نفر بیشتر نبود، زنها هم پشت آنها بودند. آنان عکسهای خامنه ای را گرفته بودند. ولی جالب تر اینکه چند برابر این جمعیت به تماشا ایستاده بودند. روی پل هوایی وسط میدان

اطلاعیه‌های همبستگی با دانشجویان ایران

اطلاعیه شماره ۱۰

رفقای عزیز اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران ،
در اینجا رونوشت نامه ای را که در رابطه با همبستگی خود با دانشجویان ایرانی به سفارت ایران در مکزیک فرستاده ایم ، برایتان ارسال می‌داریم . اضافه بر این فردا "دفتر هماهنگی سراسری دانشجویان" که نماینده کلیه دانشجویان کشور است و "اتحادیه مستقل سراسری مکزیک" که موفق شد با ۸۶ روز اعتصاب علیه ایجاد محدودیتهای قانونی و در دفاع از تأسیس "آموزش و پرورش دولتی" بپا خیزد و نماینده سازمان ما "کارگر و سوسیالیست متحد شوید" در جلسه مشترکی به جمع آوری امضاء درطوماری پرداخته و تا هفته آینده به سفارت ایران خواهد فرستاد.
با شما برای انقلاب رانول ج

لسکاس.مکزیک

سفیر سفارت ایران در مکزیک

آقای سید رضا طباطبائی

امضاء کنندگان زیر، مردم مکزیک، نمایندگان اتحادیه های سیاسی، سازمانهای دانشجویی و اجتماعی مکزیک باکمال نگرانی تا ناراحتی خود را در باره اختناق که پلیس، انصار حزب الله و دیگر نهادهای نظامی دولت بر جنبش دانشجویی از طریق حمله به اطاقهای خواب آنها در خوابگاه امیرآباد دانشگاه تهران القاء نموده، ابراز می‌دارند.

ما از این روش وحشیانه برای خواباندن جنبش که تا کنون بقیمت جان ۵ نفر تمام شده و از حکم سانسور "سلام" و قانون جدید بمنظور محدود کردن اصل "آزادی مطبوعات" شکایت داریم و بدینوسیله مخالفت خود را با اشغال دانشگاه تهران بدست پلیس و ارتش و نیز بیانیه ملاروحانی معاون ناطق نوری که در آن آمده: "ما هیچگونه رسمی نسبت به دستگیرشدگان نداریم. آنها محارب با خدا هستند و چیزی جز شکنجه و اعدام در انتظارشان نیست." اعلام می‌داریم.

لذا بدینوسیله از سفارت شما که در کشور ما قرار دارد، خواهش می‌کنیم که خواسته ها و نگرانیهای عمیق دانشجویان مکزیک را در رابطه با رعایت نشدن حقوق فردی و کشتار و شکنجه های اخیر ، اختناق و محدودیتهای حاکم بر "سلام" و دیگر مطبوعات آن کشور و بر کل ملت ایران ، به دولت و مقامات مسئول در ایران ابلاغ دارید. ما ماکداً خواهان آزادی تمامی جوانان دستگیرشده و رعایت قانون حقوق بشر در ایران میباشیم .

لیست اسامی و سازمانها:

نماینده "دفتر هماهنگی

لیان ورا

سراسری دانشجویان

سراسری دانشجویان

نماینده "دفتر روابط عمومی"

عیسی اوسین لونا

نماینده "جبهه مقاومت

دانشگاه مستقل سراسری مکزیک

میکل وگا

علیه خصوصی سازی

اتحادیه طبقه کارگر

بلانکا لوچیانو

"کارگر و سوسیالیست

رانول ج. لسکاس

متحد شوید!"

متحد شوید!"

"کارگر و سوسیالیست

سالوادور لاموس

متحد شوید"

متحد شوید"

موسسه ساکنان مدافع

الیزابت هی مه نز

سندیکای سراسری

دیوید چمیون

دفتر هماهنگی

کارگران او.تی.ای.اس.

سندیکاهای

امیلیو ب. آمایا

جبهه مردمی

آلدیاندرو وارس و.

اتحادیه سوسیالیستهای متحد

مانوئل آگویلار مورا

اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران ۲۶ تیر ۱۳۷۸

اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران ۲۶ تیر ۱۳۷۸

نفرت نسبت به خاتمی افزایش مییابد!

اطلاعیه شماره ۸

ملا روحانی (معاون ناطق نوری و معاون رئیس شورای عالی امنیت ملی رژیم) در یک مراسم مسخره در دانشگاه اشغال شده تهران اعلام نمود: "ما هیچگونه رسمی نسبت به دستگیرشدگان نداریم ، آنها محارب با خدا هستند و هیچ چیز جز شکنجه و اعدام در انتظارشان نیست." او همچنین افزود: "ما فقط میخواستیم ارگانهای دولتی و دانشگاهها را اول پاکسازی کنیم و حالا زمان پاکسازی ضد انقلاب فرا رسیده است.
ما باید یک دانشگاه اسلامی بسازیم و در آن جایی برای منافق نیست ."

امروز یک مراسم غیر عادی بوسیله حزب الله در دانشگاه تهران برگزار شد. آنها راهپیمایی نکردند و شعارهای معمولی خود را ندادند. این مراسم فقط یک ساعت و نیم بطول انجامید و آنها تظاهر به کنترل کامل اوضاع میکردند. سخنران حتی منتظر تشویق و حمایت طرفداران خود نشد.

تمام دانشجویان و حتی انجمن اسلامی و دفتر تحکیم وحدت دانشگاه این مراسم را ممنوع اعلام کردند.

در عین حال جدایی بزرگی در بین اعتراض کنندگان در حال شکل گرفتن است. دفتر تحکیم ظاهراً تظاهر به خاتمه تحصن کرده است و خواسته های دانشجویان به یک کمیته ارجاع داده شده است. دفتر تحکیم و طرفداران نیمه رسمی خاتمی در حقیقت بهانه خوبی بدست دولت برای سرکوب دانشجویان و توده مردم داده اند! محبوبیت خاتمی بخاطر تهدیدها و رفتار زشتش نسبت به مردم بسیار کاهش یافته است.

از این دریای خون و خیانت افق تازه ای بروی مردم باز خواهد شد. اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران . ۲۳ تیر ۱۳۷۸
دانشجو! کارگر! پیوند! پیوند!

مرحله دوم تحصن روز یکشنبه آغاز میگردد

اطلاعیه شماره ۹

در حالیکه کلیه نیروهای دولتی تصور میکردند که در این مبارزه برنده شده اند ، ننگ و رسوایی بزرگ همچنان در حال از پای درآوردن رژیم است .

دانشجویان به تحصن خود مجدداً از روز یکشنبه ساعت ۱۰ صبح ، در مسجد دانشگاه تهران ادامه خواهند داد . در حالیکه تمام دانشجویان نسبت به دفتر تحکیم ، بدلیل اینکه پشت آنها را خالی کرد، خشمگین هستند، اما اعضای آن قصد دارند در تحصن بمنظور خشنود کردن دانشجویان شرکت کنند . آنها اعتراف کرده اند که برای شکستن تحصن خود روز سه شنبه گذشته زیر شکنجه قرار گرفته بودند!

سپاه و نیروهای دولتی از این قیام مجدد بحدی ترسیده اند که تمام دانشگاهها را بسته و به کادر مسئول دانشگاه دستور داده اند که امتحانهای آخر سال را تا مهر به تأخیر بیندازند ! آنها دانشگاهها را از کلیه کادر اداری و آموزشی تخلیه کرده اند .

اگر چه خبرنگاران مجبور شده بودند اعتصاب و بستن دفاتر خود را به تأخیر بیندازند ، اما ممکن است یک مقاله مهم تحت عنوان "آنهایکه به خوابگاه دانشجویان حمله کردند و همچنین روز سه شنبه صدای مردم را در گلو خفه کردند" انتشار دهند.

دانشجو کارگر به پا خیز! وحدت! وحدت!
اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران - ۲۵ تیر ۱۳۷۸

امروز وضعیت از همیشه بدتر شده است

اطلاعیه شماره ۱۱

۵ تن از هفت عضو رهبری شورای تحصن بوسیله عناصر رژیم ربوده شده اند.

انصار سراسر خیابان انقلاب، بخصوص اطراف دانشگاه را محاصره کرده و هر دانشجویی، بلااستثناء هر دانشجویی را دستگیر میکنند. آنها لیست هایی با عکس دارند که افراد را با آنها مقایسه میکنند. اگر شباهتی وجود داشته باشد، آن افراد را میگیرند و به وسایل نقلیه مخصوصی انتقال میدهند.

هیچ کس نمیداند که آنها را به کجا برده و چه بسر آنها میاورند.

رفقای ایرانی عزیز،

بدین وسیله به اطلاع میرسانیم که دیروز ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۹ حدود ۵۰۰ تن دانشجوی دانشگاه سراسری مکزیک جلوی سفارت ایران واقع در شهر مکزکو، در همبستگی با دانشجویان ایرانی اعتصاب کردند.

رائول ج. لسکاس

اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران

۲۷ تیر ۱۳۷۸

خطاب به مسئولان دولت ایران!

اطلاعیه شماره ۱۲

ما شدیداً به نحوه‌ای که دولت شما به تظاهرات و مطالبات دانشجویان برخورد کرده است، اعتراض می‌کنیم. بنا بر اطلاعات رسیده به ما، مبنی بر ربوده شدن ۵ تن از هفت عضو رهبری شورای تحصن و ۳ تن اعضای دفتر تحکیم توسط عناصر شما؛ و همچنین دخالت «انصار حزب الله» در خیابان‌ها، بخصوص اطراف دانشگاه و دستگیری هر دانشجویی که شباهت به عکس‌ها در دست مسئولان داشت، و حمل آنها به محل نامعلوم، مورد اعتراض ماست. این وقایع غیر قابل قبول هستند. ما از دولت شما می‌خواهیم که به نام «حقوق بشر» کلیه دانشجویان را آزاد ساخته و وارد مذاکره با آنها شود.

یوآیو باتیستا بابا آ - حزب کارگران برزیل - عضو کنگره ملی برزیل، عضو کمیسیون حقوق بشر کنگره ملی.

لوسیانا جنرو - حزب کارگران برزیل - عضو پارلمان «ریو گراند دو سول» (برزیل)، عضو کمیسیون حقوق بشر

«اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»

۲۸ تیر ۱۳۷۸

دفاع دانشجویان فرانسه از دانشجویان ایران!

اطلاعیه شماره ۱۳

«سندیکای واحد و لائیک دانشجویان فرانسه» (SEUL)، حمایت کامل خود را از دانشجویان ایران در راستای تحقق مبارزات به حقشان علیه رژیم برای گسترش دموکراسی، دفاع می‌کند. ما هرگونه سرکوب آزادی‌ها را تقبیح می‌کنیم. دانشجویان ایرانی تنها برای احقاق حق بیان در چارچوب حقوق بشر مبارزه می‌کنند. ما از کلیه مبارزات دانشجویان ایرانی دفاع می‌کنیم.

دستگیرها ادامه دارند!

اطلاعیه شماره ۱۴

روز یکشنبه ۲۷ تیر، در تهران صدها تن از دانشجویان دستگیر شده و به محل نامعلوم برده شدند. بسیاری از چهره‌ها شناخته شده و رهبران دانشجویان که عکس‌های آنها در دست مأموران وزارت اطلاعات است، تحت تعقیب قرار دارند. بنا بر گزارش‌های رسیده از ایران، بسیاری از دانشجویان «جانشان در خطر است» و یا زیر شکنجه قرار دارند و یا کشته شده‌اند.

در اصفهان، ۲۰ دانشجوی دستگیر (۵ زن) شده و یکی از آنها بر اساس ضربان وارده بر سرش بیهوش شد.

در تبریز، نیروهای مسلح رژیم، دانشجویان را در دانشگاه به گلوله بستند و ده‌ها نفر را زخمی و ۵ نفر را به قتل رساندند. ۱۶ نفر از مجروحین از بیمارستان توسط نیروهای انتظامی ربوده شدند.

رژیم قصد دارد خطوط اینترنت را مسدود کرده تا روابط با خارج قطع گردد. تا بدین ترتیب به کشتار جوانان ادامه دهد.

امروز روزنامه «آریا» و «تهران تایمز» اعلام کردند که ۷۵۰ تن از بازداشت شدگان آزاد شده‌اند. اینها شامل ۵ تن از رهبر شورای تحصن نیز می‌شوند. اما تا کنون این خبر توسط دانشجویان تأیید نشده است.

«اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»

۲۸ تیر ۱۳۷۸

جلسه «دفتر تحکیم وحدت» لغوگشت!

اطلاعیه شماره ۱۶

قرار بود که امروز ساعت ۱۰/۳۰ صبح، هیئت نمایندگی «دفتر تحکیم وحدت» جلسه‌ای در دانشگاه «شهد بهشتی» (دانشگاه ملی در زعفرانیه)، برای رسیدگی به وضعیت دانشجویان ترتیب دهد. بنا بر گزارش‌های رسیده از تهران این تجمع ملغاً اعلام شد. علل آن سه گانه بود:

اول، دانشگاه از قبل توسط انصار حزب الله و سپاه به محاصره کامل در آمده بود. آنها اجازه شلیک بر و کشتار شرکت‌کنندگان را نیز در دست داشتند.

دوم، بیش از نیمی از دانشجویان شرکت‌کننده در ترمینال‌ها اتوبوس بازداشت شده بودند.

سوم، طرفداران حاتمی، مانند عبدالله نوری و ابراهیم اصغرزاده، توصیه لغو این جلسه را به دانشجویان داده بودند. زیرا که به زعم آنها امکان کشته شدن دانشجویان توسط سپاه وجود می‌داشت.

بنابراین این تجمع به اواسط شهریور و اوایل ماه مه که دانشجویان سال تحصیلی را آغاز می‌کنند موکول گشت.

«اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»

۱ مرداد ۱۳۷۸

اعلام همبستگی با دانشجویان ایرانی

اطلاعیه شماره ۱۵

در زیر توجه شما را به لیست اسامی سازمانها، اتحادیه ها، سازمانهای دانشجویی و افرادی که همبستگی خود را با دانشجویان ایرانی و مبارزه محکم و شجاعانه آنها با دولت و مأموران انتظامی خاتمی، اعلام نموده اند، جلب میکنیم.

ما تا کنون با علاقه بسیار، وضعیت کشور، جنبش دانشجویی و مبارزه آنها را برای آزادی مطبوعات و علیه اشغال دانشگاه تهران، دنبال کرده ایم. ما به اشتناق شدیدی که دستگاه انتظامی خاتمی بوجود آورده و تاکنون باعث مرگ عده ای و دستگیری و شکنجه عده بسیار زیاد دیگری شده است، آگاهی کامل داریم.

ما نیز همچون شما، با رژیم دیکتاتوری خود که با صندوق بین المللی پول همکاری دارد و دستگاه پلیسی آن که برای حفظ و حمایت خصوصی سازی آموزش و پرورش و نابودی حقوق دموکراتیک مردم عمل میکند، در حال مبارزه هستیم.

روز ۲۶ ژوئیه در پرو یک اعتراض عمومی و سراسری به دعوت اتحادیه های کارگری و سازمانها و جبهه های منطقه ای علیه دولت فوجی موری و انتخاب مجدد دروغین او و در دفاع از انتخابات سال ۲۰۰۰، برپا خواهد افتاد. در آنروز دانشجویان پرر با ما همکاری خواهند داشت و به حمایت از دانشجویان ایرانی اعلام همبستگی خواهند کرد. ما مؤکداً خواهان آزادی کلیه دستگیر شدگان و برچیده شدن اشتقاق میباشیم. ما همچنین طومار اسامی جمع آوری شده را به سفارت ایران خواهیم فرستاد:

والتر ف. واگاس دیاز دبیر اول دفتر مرکزی فدرال هیئت دانشجویی (دانشگاه سراسری ... سن مارکوس)

مونیزه استرادا وارگاس دبیر اول دفتر مرکزی فدرال هیئت ... (دانشگاه سراسری ... سن مارکوس). کارلوس کاسرس توررس، ... مرکزی فدرال.

بخش علوم اجتماعی (دانشگاه سراسری ... سن مارکوس)، هومبرتو پرز-لیون مسئول هماهنگی سالنهای سخنرانی.

دانشکده تاریخ سیاسی (دانشگاه سراسری ... سن مارکوس)، چاوز پرز پرسو ...

ارنستو ماکسی کاساس، مرکز فدرال رشته فیزیک (دانشگاه سراسری ... سن مارکوس)، رادنی لازو پرز.

گروه دانشجویان علوم ... هوان پ. آلمان س.، دانشکده اقتصاد (دانشگاه سراسری ... سن مارکوس)، آرتورو رودریگز ایبارا، منشی دوم مرکز فدرال ...

ورونکا پاجکو آگیولار منشی دفتر مرکزی فدرال دانشکده تربیت معلم (دانشگاه سراسری ... سن مارکوس)

پدرو وارگاس نالوارته ... آرتورا نول اسپینوزا دبیر اول دفتر هماهنگی سراسری دفاع از فرهنگ ملی، ریکاردو چیرینوس پورتوکاررو منشی بخش ... مرکز فدرال دانشکده باستانشناسی (دانشگاه سراسری ... سن مارکوس)،

ماريو آدوینکولا زوال لوس منشی ... آندرسون چامورو گارسیا ... باستانشناسی (دانشگاه سراسری ... سن مارکوس)، هورکه چورروس ...

دانشجو کارگر به پا خیز. وحدت! وحدت! اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران-۲۹ تیر ۱۳۷۸

کاتالونیا - آلترناتیو چپ متحد اسپانیا

اطلاعیه شماره ۱۷

طی هفته های گذشته، شورش توده ای وسیعی از دانشگاه تهران آغاز و به سایر دانشگاههای کشور کشیده شد. لذا ما بدینوسیله حمایت کامل خود را از این مبارزه و حرکت دموکراتیک دانشجویان ایرانی اعلام داشته، اضافه میکنیم که با کلیه خواسته های دانشجویان در دفاع از آزادی بیان و عقیده و حق تظاهرات توافق داشته و حمایت کامل مینماییم.

هرگونه حرکتی که جلوی این جنبش و قیام دانشجویان را گرفته و یا سرکوب کند، از نظر ما مردود است.

ما همچنین به قتل رساندن دانشجویان را محکوم نموده و مؤکداً خواهان آزادی دستگیرشدگان که بیش از ۱۵۰۰ تن رقم زده شده

اند، میباشیم. بارسلون - ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۹

اعلام همبستگی با دانشجویان ایرانی

حزب کارگران انقلابی ترکیه

اطلاعیه شماره ۱۸

خواهران و برادران ما در ایران، جرقه مبارزه ای را بر علیه رژیم آخوندها زده اند. این مبارزات تا به امروز جان هزاران کارگر را گرفته است.

ما انقلابیون ترک و کرد حمایت بی قید و بند خود را از قیام جوانان ایرانی بر علیه رژیم آخوندی که تا سرحد شعار "یا مرگ یا آزادی" پیش رفته اند، اعلام میداریم.

آخوندها مدعی هستند که تظاهرات و اعتراضات جوانان ایرانی نقشه و توطئه امپریالیزم بوده و بطور اخص دولت ترکیه را متهم بداشتن نقش فعال در این رابطه کرده اند و با این عوامفریبی سعی دارند تا توده مردم را بر علیه جوانان که تنها خواهان آزادی هستند، شورانده و بحرکت درآورند.

دولت ترکیه و آقا بالاسرهای آن، همه امپریالیست هستند، چگونگی میتوانند مدافعان جنگجویان آزادخواه باشند؟

این باصطلاح اختلاف بین دولتهای ترکیه و ایران، در واقع ریشه در مبارزه برای منافع اقتصادی دارد، بالاخص در رابطه با منافع آنها در زمینه منابع نفتی دریای خزر و نفوذشان در جمهوریهای سابق شوروی. مدافعان واقعی جوانان ایران، کارگران و مردم فقیر خاورمیانه میباشند.

در ضمن چندی پیش، رژیم آخوندی به تظاهراتی علیه رژیم ترکیه در ایران پر و بال داد. خواسته این "تظاهرات رسمی" دادن آزادی بحق استفاده از حجاب در دانشگاه های ترکیه بود و شعار آنها "اسلام یعنی آزادی". اما با آنچه که ما شاهدش در رابطه با جوانان ایران بودیم اسلام بمعنای آزادی نیست؛ بنیادگرایان قاتل مردمند! آنها هرگز بزنان اجازه نخواهند داد که بدون حجاب از در بیرون بیایند.

اخیراً رژیم آخوندی ایران ۷ جوان را کشته و هزاران تن دیگر را دستگیر نموده است. دستگیرشدگان سپس تهدید به اعدام شده اند اسلام واقعی اینست! و ما بار دیگر ناظر اعمال این رژیم فاشیستی در ایران هستیم.

ما مبارزان "حزب کارگران انقلابی" از تمامی کارگران جهان میخواهیم که از جوانان ایران در برابر این رژیم آخوندی و دارودسته اسلامی فاشیست آن، حمایت کنند.

مرگ بر رژیم آخوندهای ایران!

زنده باد قیام جوانان ایران!

زنده باد اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران!

در دفاع از انقلاب سوسیالیستی در خاورمیانه!

در دفاع از تشکیل فدراسیون سوسیالیستی در خاورمیانه!

اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران

۲ مرداد ۱۳۷۸

اعلام همبستگی با دانشجویان ایرانی

سوسیالیستهای انقلابی اسپانیا

بدنبال قیام توده ای در هفته های گذشته که از دانشگاه تهران آغاز و دانشگاه های دیگر کشور را فراگرفت، ما میخواهیم حمایت کامل خود را از مبارزه و حرکت دموکراتیک این دانشجویان در ایران اعلام نماییم.

ما هرگونه اشتقاق را بر علیه این حرکت و قیام دانشجویی مردود دانسته و کشتار آنها را محکوم میکنیم. ما اکیداً خواسته خود را مبنی بر آزادی هزاران تن انسانهایی که در این رابطه دستگیر شده اند، اعلام میداریم.

پالم - ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۹

اعلام همبستگی با دانشجویان ایرانی جنبش سوسیالیستی دانشگاه های آرژانتین

اطلاعیه شماره ۱۹

بدینوسیله در رابطه با مبارزه شما برای کسب حقوق دموکراتیک و بر علیه اعمال دولت، با شما اعلام همبستگی مینمایم. تنها حرکت و سازماندهی خود شما است که میتواند شما را پیروز سازد.

ما همچنین از خواسته های شما مبنی بر آزادی دانشجویان دستگیر شده حمایت نموده و مسئولان این اختناق را محکوم میکنیم

- * فرناندو ویلوسالادا، دبیر اول دفتر امور سیاسی فدراسیون دانشگاه بوئنس آیرس
- * فرانسیسکو یفره، معاون اتحادیه دانشجویان علوم فلسفه دانشگاه بوئنس آیرس
- * ماریا پیا دروگری، دبیر اول دفتر حقوق بشر اتحادیه دانشجویان روانپزشکی دانشگاه بوئنس آیرس
- * خاویر گانزالز، دبیر اول دفتر روابط عمومی کارگری-دانشجویی اتحادیه دانشجویان پزشکی دانشگاه بوئنس آیرس
- * پابلو آلمیدا، دبیر اول اتحادیه دانشجویان علوم اجتماعی، دانشگاه بوئنس آیرس
- * مارتین رمبولدی، دبیر اول اتحادیه دانشجویان علوم طبیعی دانشگاه بوئنس آیرس
- * ارنستو آرسه، دبیر دوم اتحادیه دانشجویان علوم انسانی دانشگاه بوئنس آیرس
- * گابریل شوردت، عضو کمیته شورایی فدراسیون دانشگاه کوردوبا
- * ماریا لاسالا، دبیر اول دفتر حقوق بشر اتحادیه دانشجویان علوم انسانی دانشگاه لاپلاتا
- * گوستاوتو گودوی، رئیس اتحادیه دانشجویان دانشگاه عمومی سارمیانته
- * رانول گومز، دبیر عمومی اتحادیه استادان دانشگاه کوردوبا
- * ماتیاس گرانا، دبیر اول انتشارات اتحادیه استادان دانشگاه بوئنس آیرس

اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران
۷ مرداد ۱۳۷۸

اعلام همبستگی با دانشجویان ایرانی اتحاد بین المللی کارگری اسپانیا اطلاعیه شماره ۲۰

ما بدینوسیله و به سهم خود از دانشجویان ایرانی که در طول دو هفته گذشته در برابر رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایستاده و از حقوق دموکراتیک خود دفاع کرده اند، حمایت نموده و اعلام همبستگی مینمایم.

ما خواهان آزادی بلافاصله کلیه کسانی که در رابطه با این مبارزات و تظاهرات دانشجویی دستگیر شده اند میباشیم. ما خواهان مجازات کامل پلیس و مقامات دولتی مسئول این اعمال وحشیانه بر علیه تظاهركندگان نیز هستیم. بارسلون ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۹

اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران
۱۰ مرداد ۱۳۷۸

اعلام همبستگی با دانشجویان ایرانی از سوی فعالان کارگری و دانشجویی آلمان

اطلاعیه شماره ۲۱

خطاب به مسئولان دولت جمهوری اسلامی ایران

ما بدینوسیله اعتراض شدید خود را نسبت بطریق برخورد و رفتار آن دولت با تظاهرات و خواسته های دانشجویان اعلام میداریم. بنا به گزارشات رسیده، پلیس ۵ تن از هفت رهبر شورای تحصن و ۳ تن از اعضای دفتر تحکیم را ربوده است. ما همچنین مطلع هستیم که انصار حزب الله کل خیابان انقلاب و بخصوص اطراف دانشگاه را محاصره کرده و بدستگیری هر دانشجویی که از نظرشان شباهتی به افراد در لیست اسامی همراه با عکس آنها داشته، میپردازند. سپس دستگیرشدگان را به وسایل نقلیه مخصوصی انتقال داده و از محل دور میکنند و هیچکس نمیداند که آنها را به کجا میبرند. گفته میشود که تعداد دستگیرشدگان به ۲۰۰۰ نفر هم رسیده است.

چنین وضعیتی غیر قابل تحمل و قبول است و ما موكداً خواهان آزادی فوری این دانشجویان از سوی دولت میباشیم.

لازم به تذکر است که این اطلاعیه علیرغم برخورد به ایام تعطیلات، در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۹۹ از سوی ۵۰ تن از افراد عادی و آزادخواه حاضر در محل و البته از سوی سازمانهای زیر به امضاء رسیده است:

آستا (رهبری دانشجویی) دانشگاه تکنیک و مدرسه عالی تکنیک برلن، دفتر اطلاعات کردستان واقع در برلن غربی، دفتر هماهنگی شیلی در برلن، دفتر جوانان انقلابی، اتحادیه های سوسیالیستی \ بنیانگذاران سوسیالیستی، کمیسیون بین الملل گرایبی اتحادیه کارگران فلزکار، هاگان دوگنانای (نماینده کارگران مبارز بخش تعمیرات کارخانجات تولیدی بوش-زیمسن)، ث. بکر و س. کوستر (نمایندگان کارگران مبارز بیمارستان فیرچو)

اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران
۱۰ مرداد ۱۳۷۸

اعلام همبستگی با دانشجویان ایرانی سندیکاها و کمیسیونهای کارگری اسپانیا اطلاعیه شماره ۲۲

اعتراض علیه اختناق حاکم بر دانشجویان مبارز -

اینجانب از سوی سندیکا و کمیسیونهای کارگری بارسلون اعتراضات خود را در رابطه با رفتار دولت جمهوری اسلامی ایران با دانشجویان و ایجاد اختناق حاکم در برابر خواسته های بحق و دموکراتیک آنها، اعلام میدارم. این وضعیت منجر به دستگیری و شکنجه عده زیادی و حتی از دست رفتن جان تعدادی گردیده است که کاملاً از نظر ما محکوم میباشد.

ما خواهان آزادی فوری تمامی دستگیرشدگان بوده و از حقوق دموکراتیک و حق فعالیت این دانشجویان دفاع میکنیم.

ژان کلمنت - دبیر اول
سندیکای فلزکاران بارسلون و کمیسیونهای کارگری

۲۰ ژوئیه ۱۹۹۹

بیانیه کنگره جهانی

اتحادیه بین المللی کارگری

ژوئیه ۱۹۹۹، برزیل

اعلام همبستگی با مبارزات دانشجویان ایرانی

اطلاعیه شماره ۲۲

به اختناق حاکم بر دانشجویان ایران پایان دهید!

حمایت همه جانبه از دانشجویان و کارگران ایران

برای بدست آوردن حقوق دموکراتیکشان

در هفته های اول ماه ژوئیه، دانشجویان ایرانی نه تنها کنترل دانشگاهها، خیابانها و میدانی تهران و سایر شهرهای این کشور را بدست گرفتند، بلکه سرمقاله های خبری کلیه رسانه های خبری جهان را نیز بخود اختصاص دادند. مبارزه آنها در ابتدا بر علیه دیکتاتوری "رهبری روحانیت" - آخوندها و برای دموکراسی، آزادی بیان و نشریات و همچنین بر علیه "دولت ارتجاعی و پلیس اجبر شده آن" که بطرز وحشیانه ای بسرکوبی تظاهرات آنان پرداخت، بود.

کوتاه زمانی پس از شروع مبارزات، مشخص گردید که رفورمهایی که در اوج مبارزات جوانان بدست آمد، با "رفورم" هاییکه رئیس جمهور وقت، محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۷ قولشان را داده بود و بدینوسیله رأی توده های دانشجو را بدست آورد، بسیار متفاوت بودند. اکنون نیز او اعلام داشته است که "انحرافات با قدرت و قاطعیت سرکوب خواهند شد". حقیقت امر اینست که "آزادی و گشایش" ای که او مبلغش بود در واقع "آزادی و گشایش" برای سرمایه های امپریالیستی، استثمار و ربودن هر چه بیشتر مردم ایران بدست شرکتهای چند ملیتی و در نهایت امر تبدیل کشور بیک مستعمره جدید بود. بیست سال پیش، در انقلاب سال ۱۹۷۹ توده مردم ایران در خط اول مبارزه قرار گرفته و در آن مسیر کشور خود را از چنگال دیکتاتوری شاه رها کرده و آنرا از زیر سلطه امپریالیسم بیرون آوردند؛ اگر چه بعداً روحانیت اسلامی جلوی این حرکت را گرفت.

امروز رئیس جمهور ایران، خاتمی و جناح رفورمیستش با روحانیت بنیادگرا متحد شده و اختناق فعلی را بر توده دانشجوی کشور حاکم کرده است. غیر مترقبه نبود که خواسته های این دانشجویان مبتنی بر کسب آزادی کامل که مورد حمایت توده ها قرار گرفته و آن حرکت توده ای را بوجود آورد، قدرت روحانیت بشدت واپسگرایی را که پشت سر خامنه ای گرد آمده است، عمیقاً بزیر سؤال برد. رهبر این جناح (خامنه ای) دستور "پاکسازی" کامل و "محاکمه ضد انقلاب" را صادر کرده و آنها را تهدید به اعدام نمود و از جماعت تحت نفوذ خود خواست که بیرون ریخته با دانشجویان بمبارزه پردازند.

حرکت دانشجویان هم از سوی دیگر، پایه های رژیم را که در انتخابات فوریه سال ۲۰۰۰ از سوی کلیه جریانهای سیاسی حاکم حمایت خواهد شد، بلرز افکنده است.

در نامه ای که یکی از رفقای اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران به کنگره فوق العاده جهانی "اتحادیه بین المللی کارگری" فرستاده، وضعیت دانشجویان ایران را بزبانی بسیار گویا و به این نحو تشریح کرده است: "امروز در میان دانشجویان انشعابی صورت گرفته و خط طرفداران خاتمی و "رفورمهایش" از آنان که هم مخالف خامنه ای و هم مخالف خاتمی هستند، جدا شده است".

در برابر تهدید به اعدام و وجود اختناق فعلی، این دانشجویان و مبارزان نیاز به حمایت تمامی انقلابیون در سطح جهانی دارند. آنها باید بدانند که این مبارزه تنها نیستند و در حقیقت جنبشی بین المللی در حمایت از خواسته های آنها و مقاومتشان در برابر اختناق وجود دارد.

"اتحادیه بین المللی کارگری" از تمامی سازمانها و مبارزان و سمپاتها میخواهد که خبر مبارزه دانشجویان و کارگران ایرانی را

علیه اختناق آن رژیم بگوش جهانیان برسانند و از سوی احزاب، رهبری و سازمانهای خود اعلامیه های همبستگی بادانشجویان مبارز را به سفارتخانه های ایران در کشورهای خود فرستاده و رونوشت آنها را به اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران ارسال دارند. در این اعلامیه ها لازم است بر مسئله رهایی دانشجویان زندانی در زندانهای رژیم و احترام به حقوق دموکراتیک مردم ایران تکیه شود. زنده باد دانشجویان و کارگران مبارزه ایران! مرگ بر اختناق که رژیم خامنه ای-خاتمی حاکم نموده است! آزادی کلیه دانشجویان و مبارزان زندانی! رعایت حقوق دموکراتیک مردم ایران!

اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران
۱۶ مرداد ۱۳۷۸

اعلام همبستگی با دانشجویان ایرانی

بر علیه رژیم خودکامه خامنه ای -

خاتمی اطلاعیه شماره ۲۴

از طرف سازمان کمونیستی برای بین الملل چهارم

به: اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران

رفقای عزیز،

سازمان کمونیستی برای بین الملل چهارم بدینوسیله حمایت خود را از مبارزات دلیرانه جنبش دانشجویان ایران که در راه کسب دموکراسی جان خود را هم باختند، اعلام میدارد. نتیجه بیست سال شعارهای فریبنده تحت لوای ضد سلطنت و ضد امپریالیست بودن رژیم پوسیده این آخوندهای واپسگرا، اینست که کشور شما اکنون در عمیق ترین بحرانهای اقتصادی ممکن و بحرانی ترین اوضاع اجتماعی ممکن قرار گرفته است. در جواب این اعمال، شورش قهرمانانه دانشجویی اخیر تاکنون بزرگترین مبارزه انجام شده بوده است، خاصه باتوجه به ابعاد حضور توده مردم در صحنه.

ما در اینجا حمایت بی قید و شرط خود را از این مبارزه و تمامی مبارزات در پی، بمنظور کسب حقوق دموکراتیک و اجتماعی بر علیه دیکتاتوری بورژوازی حاکم از طرف آخوندها در ایران، اعلام میداریم. درعین حال، ما بعنوان پرولتاریای انقلابی خود را موظف میدانیم که نظرات انتقادی خود را در رابطه با موضع سیاسی این شورشی دانشجویی بیان نماییم و علاوه براین به نظرات خود در رابطه با درسهای گرفته شده از آن نحوه سرکوب جنایتکارانه این شورش، پردازیم. منظور از این انتقاد البته چیزی جز ابراز نگرانی خود برای این دانشجویان مبارز و توده زجرکشیده ایران در راه رسیدن به اهدافشان- نمیشد. با توجه به بربریت مذهبی حاکم، این مسایل مسلماً چیزی جز مسئله مرگ و زندگی نیست.

بنا به اطلاعات رسیده، آگاهی سیاسی اکثریت این دانشجویان فراتر از حدود معین شده از طرف رژیم ولایت فقیه نفرت، آنها نسبت به تظاهر محمد خاتمی به دموکراسی توهمات خطرناکی داشتند. موضع مشخص او در رابطه با شورش البته اکنون دیگر چهره حقیقی او را برای آنانکه خواهان قبول حقایق هستند، جلوه گر نموده است. رساندن او بمقام ریاست جمهوری، خود نشانه آرزوی عمیق و دیرینه اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران برای رسیدن به آزادی بود. به احتمال بسیار زیادی رأی دادن به او نیز بازتابی از آرزو و آمل توده ها برای پایان دادن به حاکمیت رژیم واپسگرای اسلامی بطور کلی بوده است. در حالیکه خاتمی زیر لوای اعتدال، عملاً دمی را چید که بوسیله آن فشار چنگال آخوندها را بر گرد مردم حفظ و تداوم میبخشید. اعتقاد به خاتمی منجر به اختناق حاکم بر دانشجویان گردید.

دوم اینکه محدودیت شعارها بطور کلی و اهداف تظاهرات را

جان دانشجویان دستگیر شده در خطر است!

اطلاعیه شماره ۲۵

بنا بر گزارش‌های مندرج در مطبوعات رژیم (نشاط و کیهان، ۲۲ مرداد)، «دادگاه انقلاب» چند تن از رهبران دانشجویان را به اعدام محکوم کرده است. این دادگاه‌ها سری و بدون حضور وکیل مدافع صورت گرفته است.

اخیراً نام ۱۵۴ تن از دانشجویان دستگیر شده در مطبوعات انتشار یافته و ۴ دانشجو نیز در تبریز بازداشت شده‌اند.

اقدامات اخیر رژیم مبنی بر «تحقیق» و بررسی در مورد وقایع اخیر دانشجویی و یافتن و محاکمه مسببین آن، هیچ گامی در راه حل مسایل انجام نداده است. زیرا که «کمیته تحقیق» رژیم کاملاً یک جانبه به مسایل برخورد کرده و نقش نیروهای سرکوبگر را، که خود مسئول آن بوده، نادیده گرفته است. برای نمونه گزارش «کمیته تحقیق» «پاره‌ای از گروه‌های بی‌خرد» و «نیروهای لباس شخصی» را مورد انتقاد قرار داده و از «نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی» و رهبر اصلی آن «سرتیپ پاسدار» هدایت‌الله لطفیان که مسبب قتل عام‌ها بوده رفع اتهام کرده است. دستگیری و محاکمه چند پاسدار درجه دوم نیز کمکی به این وضعیت نخواهد کرد. «کمیته تحقیق» هرگز نام و مشخصات این «نیروهای لباس شخصی» را فاش نکرد. علت آن نیز روشن است، زیرا که آنها از مزدوران غیر رسمی خود رژیم هستند!

بدیهی است که از یک سو، با چنین ارزیابی‌ای از وقایع، و از سوی دیگر زندانی کردن هزارها تن از دانشجویان مبارز و صادر کردن حکم احتمالی اعدام برای برخی از آنها، مسئله دانشجویان لاینحل باقی خواهد گذاشت.

دانشجویان هنوز به مطالبات اولیه خود نرسیده و مسلماً به اعتراض‌های خود پس از باز شدن دانشگاه‌ها ادامه خواهند داد. اما، این بار، با تجربه‌ای بیشتر و همراه با بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم تحت ستم ایران.

ما ضمن محکوم کردن حکم اعدام رهبران دانشجویان، از کلیه مطالبات دانشجویان دفاع کرده و خواهان آزادی بدون قید و شرط کلیه دستگیر شدگان هستیم.

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران ۲۸ مرداد ۱۳۷۸

تنها در حد خواسته‌های دموکراتیک محدود کردن، باعث پیوند نخوردن مبارزات دانشجویی با نیازهای اقتصادی و اجتماعی مردم زحمتکش ایران گردید. حتی کسب و حفظ حقوق دموکراتیک بورژوازی در چنین شرایطی ممکن نخواهد گشت، اگر آگاهی سیاسی در دوران شورش، نیاز به سرنگونی کاپیتالیسم و محدودیتهای ارثی آنرا درک نکرده و به آن نرسیده باشد. دانشجویان میتوانند حکم یک کاتالیزور را داشته باشند، اما فاقد آن قدرت اجتماعی لازم هستند که بتواند جامعه را از پایه تغییر دهد. تاریخ نشان داده است که انقلابات سوسیالیستی بدون دخالت و رهبری توده‌ای طبقه کارگر، حتی برای رسیدن به اهداف اجتماعی و دموکراتیکی که مردم ایران در حال حاضر تشنه آن میباشند، نهایتاً بشکست خواهد انجامید. لذا روشنترین درسی که ما از خفه کردن این جنبش دانشجویی میتوانیم بگیریم، نیاز مبرم به تشکیل یک حزب پیشتاز کارگری انقلابی است؛ بخشی از بین الملل چهارم باید احیا گردد.

ما البته به حمایت خود از یک مبارزه متحد بدست تمامی مخالفان پیشرو این نظام مذهبی، ادامه خواهیم داد، اما وجداناً نمیتوانیم از ابراز نظر خود مبنی بر اینکه تنها راه رهایی آنها یک انقلاب سوسیالیستی است، خودداری کنیم.

مرگ پر حکومت جنایتکار خامنه‌ای ۸ خاتمی
همبستگی با دانشجویان مبارز - آزادی همگی دانشجویان زندانی
آزادی با برقراری انقلاب سوسیالیستی پروتری
ایجاد حزب پیشتاز انقلابی ایران
احیا بین الملل چهارم
با احترامات رفیقانه
سای لندن ۱۱ اوت ۱۹۹۹



گزارش یک پیکت حمایتی از دانشجویان دستگیر شده

شنبه ۲۴ جولای ۱۹۹۹، به فراخوان «کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران» (لندن)، بیش از ۱۰۰ نفر از نیروهای آزادیخواه و مترقی، در مقابل سفارت حکومت اسلامی در لندن اجتماع کرده و خواستار آزادی بدون قید و شرط دانشجویان زندانی شدند.

خبر این تظاهرات از رادیو پندار (استکهلم) در همان روز و رادیو اسرائیل (بخش فارسی) در دوشنبه ۲۶ جولای پخش گردید.

«ویروس‌هایی» که زیر «آفتاب» رشد بادکنکی می‌کنند و سپس می‌میرند!

م. رازی

می‌خواهند کارگران ایران را برای انقلاب آماده کنند؟ اگر «رهبران» و «کادرهای» درجه اول این حزب حتی در خارج از کشور جرأت فعالیت علنی را ندارند، چگونه ایشان موعظه تسخیر قدرت و شناساندن «رهبران» به مردم ایران را می‌خوانند؟ یک بام و دو هوا نمی‌شود. یا باید ایشان آنچه خود ادعا دارد، عملی کنند؛ و یا دست از سخنان تهی و بی سرو ته و غلط انداز بردارند.

دوم، تحلیل ایشان در مورد زمان تسخیر قدرت سیاسی نادرست است. بدیهی است که همین «فردا» امکان اعلام علنی این «حزب» (یا هر حزب دیگر) در ایران نخواهد بود. زمانی که طرفداران رئیس جمهور با ۲۰ میلیون از آرای جوانان و زنان، مورد ضرب و شتم قرار گرفته، موقعی که دهها نشریه موافق «جامعه مدنی» و مخالف باند «راست» در درون هیئت حاکم، زیر تیغ سانسور قرار می‌گیرد؛ زمانی که جوانان مسلمان طرفدار نظام جمهوری اسلامی دستگیر و به زندان می‌روند و غیره، بدیهی است که چنین «حزب»ی هر چند سردرگم و بدون چشم‌انداز، در درون ایران تحمل نخواهد شد و چند ساعت پس از اعلام موجودیت «علنی» اش نابود می‌گردد. خود «رهبر حزب» هم در عمل با مخفی کردن خویش (حتی در خارج کشور) به این امر بسیار ساده واقف است. پس چرا چنین سخنانی طرح می‌گردد؟

شاید منظور ایشان ترسیم یک چشم‌انداز درازمدت باشد. اگر چنین است، آیا بهتر نیست که «رهبر حزب» صبورانه و متواضعانه به تدارک کادرها خود و مرتبط کردن خود به پیشروی کارگری بسنده کند؟ آیا بهتر نیست که در موقعیتی که توزیع نشریه «ایسکرا» و

که می‌خواهند قدرتمند شوند! البته این روش از کار نیز، به زعم ایشان، در تداوم راه بلشویزم بوده، زیرا که حزبشان «یکی از معدود سازمانها کمونیستی بعد از بلشویکها» هست که «می‌خواهد روی رادیکالیسم و ماکزیمالیسمش توده‌ای بشود»!

اگر سخنرانی «رهبر حزب» را هذیان‌گویی یک خود-محورین مستأصل به حساب نیاوریم و جدی تلقی کنیم، باید نکات زیر مورد بررسی قرار گیرند.

مسأله

«کسب قدرت سیاسی»

«رهبر حزب» مدعی است زمینه برای تسخیر قدرت آماده است. ما فرض را بر این می‌گذاریم که چنین استدلالی درست باشد (که چنین نیست، بعداً توضیح می‌دهیم). نخستین سؤال ما از ایشان اینست که چرا ایشان حزب خود را از «سوراخ» بیرون نیاورده و «دفتر مرکزی حزب» را «فردا» به «وسط تهران» منتقل نمی‌کنند تا کارگران به حزبشان «به پیوندند»؟ مگر اعتراض ایشان به «تروتسکیستها که دهها سال است دارند دلمه سر پیکت می‌برند و دوشادوش کارگران از پاساها کتک می‌خورند» چنین نیست؟ مگر توصیه ایشان به «ویروس‌های» یخ‌زده این نیست که قادر به دیدن نور آفتاب نیستند؟ اگر ایشان چنین جسارت و شهامت را در حزبشان دیده و وضعیت را برای تسخیر قدرت سیاسی آماده می‌بینند، در خارج از کشور چه می‌کنند؟ آیا ایشان می‌خواهند «رهبران برجسته» خود را به پناهجویان و پناهندگان در خارج بشتانند و آرای آنها را جمع کنند و یا

اخیراً بخشی از سخنرانی «رهبر حزب کمونیست کارگری» (منصور حکمت) خطاب به «پلنوم وسیع کمیته مرکزی» در انترناسیونال ۲۹ (مه ۱۹۹۹) درج گردید. محتوای این سخنرانی با اعتراض تعدادی از رهبران و کادرهای حزب روبرو گشته و نهایتاً منجر به ترک آنها از «حزب» گشت. در این سخنرانی «رهبر حزب»، «مسیر بیست ساله» سازمان خود را از یک «گروه فشار» به یک «حزب سیاسی» مدون تمام عیار (ظاهراً به آنچه امروز رسیده است) توضیح می‌دهد.

او معتقد است که بر خلاف سایر جریان‌ها که به «فرقه شبه-مذهبی حاشیه‌ای» تبدیل شده و «مانند ویروس‌هایی» یخ زده، «دیگر به آفتاب و گرما بر نمی‌گردند»، حزب ایشان آماده تغییر شکل و پذیرش «آفتاب» (یعنی کار علنی) و «کسب قدرت سیاسی» است.

ایشان همچنین معتقدند که در وضعیت کنونی امکان «کسب قدرت سیاسی» وجود داشته به شرط اینکه «۵ در صد مردم ایران فعالانه از حزب کمونیست کارگری دفاع کنند و آن را حزب خودشان بدانند تا تمام منطقه» توسط حزب ایشان تسخیر گردد! و از آنجایی که «مبارزه برای قدرت سیاسی یک مبارزه علنی است» و یا «فعالیت سیاسی باید در بعد علنی، وسیعی و جلوی چشم مردم صورت بگیرد»، ظاهراً آن «۵ در صد از مردم ایران» باید رهبران خود را بشتانند. این رهبران نباید مانند سایر گروه‌ها در «سوراخ» باقی بمانند. به اعتقاد ایشان اعضای حزب «نمی‌توانند بدون اسم رسم و هویت و چهره سیاسی این کار را بکنند» و باید «شخصیت» و «چهره واقعی» و «رهبران و فعالین شناخته شده» داشته باشد. زیرا که این «روش معمول و واقعی زندگی احزاب سیاسی است

نظریات «رهبر حزب» در تقابل با «بلشویزم»

«اترناسیونال» در درون ایران از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند، از چاپ عکس‌های ۶ در ۴ اعضای خود و علنی کردن نام و چهره و نشانی آنها (که در وضعیت کنونی تنها مورد استفاده وزارت اطلاعات رژیم و پلیس بین‌المللی قرار می‌گیرد) پرهیز کند؟

واضح است که «امروز» یا «فردا» مسئله کسب قدرت سیاسی در ایران مطرح نیست. زمینه برای کسب قدرت سیاسی بر مبنای «آرزوهای» انسان‌ها بوجود نمی‌آید که حاصل یک سلسله شرایط عینی و ذهنی در جامعه و در سطح بین‌المللی است. طبیعی است که هر سازمان انقلابی باید از همین «امروز» خود را برای چنین وضعیتی آماده کند. اما، این به مفهوم راه انداختن «جار و جنجال»‌های کاذب و غیر واقعی نباید تلقی گردد. ارزیابی‌هایی نظیر اینکه مثلاً تا سال دیگر رژیم سرنگون شده و در صورتی که «۵ در صد» آرای مردم ایران به «حزب» تعلق گیرد، تسخیر قدرت سیاسی صورت خواهد پذیرفت و غیره، نه تنها سخنان پوچ و بی‌اساسی هستند (به ویژه از جانب کسی که تا چند سال پیش معتقد بود «شیرازه مدنیت» در ایران به خطر افتاده و باید همراه با سلطنت‌طلبان و خائنین به طبقه کارگر در یک «جبهه سفید» متحد شده)، که نقش مهمی در دلسرد کردن و غیر سیاسی کردن همان «رهبران» و «کادرهای» برجسته حزب در دوره آتی ایفا خواهد کرد. و مهم‌تر از اینها این گونه سخنان اغراق آمیز، کمک بسیاری به بی‌آبرو کردن عقاید «کمونیست»ی و «کارگری»ی می‌کند. زیرا همه این حرف‌ها، به کذب، تحت عنوان عقاید «بلشویسم» و «کمونیسم کارگری» در «ایسکرا» و «اترناسیونال» منعکس می‌گردند.

این روش از «جار و جنجال»‌های کاذب و برخورد‌های ناب‌خردانه در بهترین حالت نشانه استیصال عده‌ای خرده بورژوا است که از کار سیاسی متشکل و صبورانه خسته شده و خیال ترک صحنه سیاسی را در سر می‌پرورانند. اما، در عین حال در حال تحریب و بهم پاشیدن کلیه سنن انقلابی بوده تا ثابت کنند «بلشویسم» در ایران به درد نمی‌خورد.

صورت بگیرد... اگر می‌خواهید مردم دنبال شما بیایند باید خود را نشان بدهید!

در مورد تعلیم کادرهای «حرفه‌ای» چنین می‌گویند:

«من معتقدم هر کس دوست دارد عضو حزب کمونیست کارگری بشود باید بتواند بشود. فرض من اینست که همه انسانها با شرفند. هر کس خودش میداند که چرا عضو شده است. لابد از نظرات و سیاستهای حزب خوشش آمده است!»

در نتیجه مشاهده می‌شود که پیرامون یکی از اصول بنیادین بلشویزم تفاوت فاحشی بین «حزب» و حزب بلشویک وجود دارد.

البته ایشان وجه تمایزی بین اعضا و «کادر» قایل می‌شوند که آنهم بی مورد است. زیرا تفاوت کیفی‌ای بین اعضا و کادرهای یک حزب نباید وجود داشته باشد. اعضای حزب می‌بایستی به چنان درجه‌ای از آگاهی و تعهد و جدیت (چه در سطح نظری و چه عملی) نایل آمده باشند که بتوانند در درون یک سازمان انقلابی جای بگیرند. کادرها تنها اعضای تجربه‌دارتر و پر مسئولیت‌تر یک حزب را تشکیل می‌دهند و بس. «رهبر حزب» به منظور «رشد» دادن یادگنجی حزبی هر کسی را تمایل نشان دهد، «عضو» کرده است و او را تنها به «شرفش» (!) قسم می‌دهد که متعهد باشد!

لنین در مورد چنین «روش»ی از «حزب سازی» می‌نویسد:

«روش همیشگی اپورتونیست‌ها اینست که اثبات کنند معتدل‌ترین شعارها معقول‌ترین شیوه است، زیرا که بیشترین تعداد عناصر اجتماعی را متحد می‌سازد. خیر رفقا! در محاسبات سیاسی مسائل قدری پیچیده‌تر از صرف تجمع همه نیروهای مخالف هستند. اضافه کردن مخالفین متزلزل... به عناصر واقعاً انقلابی و رزمنده نه تنها همیشه منجر به جمع بزرگتری نمی‌شود، بلکه، معمولاً به معنای کاهش نیروهاست.» (بحران سیاسی، ورشکستگی تاکتیک‌های اپورتونیست‌ها، جلد ۱۰، ص ۱۵۶).

هر فردی با کمی شعور سیاسی می‌تواند

ایشان مدعی‌اند که حزبشان پا در راه بلشویزم نهفته و به تقلید از نشریه آن حزب، نشریه خود را نیز «ایسکرا» نام نهاده‌اند. اما، همانطور که تفاوت کیفی‌ای بین آن ایسکرا و این «ایسکرا» وجود داشته، تفاوت بین آن حزب و این «حزب»، هم در استراتژی و تاکتیک و هم در برنامه و هم در عمل، بسیار است. در واقع این «حزب» مقلد قلابی آن حزب است. بیشتر توضیح می‌دهیم.

بر خلاف نظریات «رهبر حزب»، لنین و بلشویک‌ها در دوره پیشا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، هیچگاه خواهان تشکیل یک حزب بی درو پیگر و بی ثبات و «علنی» نبودند. درست برعکس وجه تمایز بلشویک‌ها با اکونومیست‌ها و همچنین با منشویک‌ها در این مسئله کلیدی نهفته بود. با نگاهی به نوشته معروف لنین در ۱۹۰۲ (چه باید کرد) این تفاوت به وضوح مشاهده می‌شود. او در مقابل اکونومیست‌ها که خواهان تشکیل یک «حزب کارگری» عمومی در روسیه بودند چنین نوشت:

«سازمان کارگران باید اولاً صنفی باشد، ثانیاً حتی‌الامکان بیشتر گسترده باشد و ثالثاً حتی‌الامکان کمتر پنهانکار باشد. بر عکس سازمان انقلابیون باید پیش از هر چیز و بطور عمومی کسانی را که فعالیت انقلابی حرفه آنهاست، در بر داشته باشد... این سازمان الزاماً باید نه چندان گسترده و حداقل‌امکان بیشتر پنهانکار باشد... یکی از اصول جدی سازمانی کارگران جنبش ما مخفی‌کاری اکید، انتخاب اکید اعضا و تعلیم انقلابیون حرفه‌ای باید باشد.»

حال این سخنان، که نقش الفبای سازماندهی سیاسی در کشوری اختناق آمیزی مانند روسیه آن دوره (و ایران کنونی) را ایفا می‌کند، را با سخنان «رهبر حزب» مقایسه کنید: ایشان در مورد اصول «مخفی‌کاری» چنین می‌فرمایند:

«نتیجه‌گیری من اینست که فعالیت سیاسی باید در بعد علنی، وسیع و جلوی چشم مردم

متوجه شود که «حزب کمونیست کارگری» نه تنها در راه حزب بلشویک گام نهاده که صرفاً یک حزب بادرکنکی ای است که دیر یار زود یا منفجر شده و یا به کجراه خواهد رفت. بهر رو این حزب بدر «انقلاب کارگری» نمی خورد.

«انقلاب کارگری» بدون کارگران پیشرو؟

اما، آنچه در مواضع «رهبر حزب» دیده نمی شود، چگونگی سازماندهی و تلفیق کارگران پیشرو به مثابه ستون فقرات انقلاب کارگری آتی در درون حزب است. ایشان ظاهراً هیچ نقشی برای این قشر قایل نیست. به زعم ایشان این قشر نیز بخشی از «۵ درصد» مردم است که قرار است به حزب به پیوندند تا تسخیر قدرت سیاسی توسط حزبشان صورت پذیرد.

این قبیل سناریوها در تطابق با نظریات حزب های خرد بورژوا و سوسیال دمکراتیک یا استالینیستی است که خود را فرای طبقه کارگر قرار داده و قصد «رهبری» آنها را دارند. این قبیل حزب ها کارگران را «سیاهی لشکر» خود پنداشته و به عنوان مهره ها بی اراده از آنها استفاده می کنند.

در صورتی که نظریه حزب بلشویک در تقابل کامل با این برداشت بود. زمانی که لنین صحبت از تسخیر قدرت سیاسی کرد (در دوره پیشا انقلابی و اعتلای انقلابی) حزب بلشویک دستکم، بخش قابل ملاحظه ای از شوراهای کارگری را حداقل در چند شهر عمده صنعتی (مسکو و پتروگراد) با خود همراه داشت و فعالان و رهبران عملی کارگران نقداً در درون حزب بلشویک قرار گرفته بودند. اکنون «رهبر حزب» باید توضیح دهد که حزب ایشان چه پایه اجتماعی و چه حمایتی در درون کارگران ایران دارد که شعار «کسب قدرت سیاسی» را سر داده است؟ نه تنها «هیچ» یک از محافل کارگری در ایران همراه حزب ایشان نبوده، که انزجار و تنفر کارگران پیشرو از این قبیل تئاترهای مضحک بسیار است. حتی اگر ایشان «دفتر مرکزی حزب» را «فردا» در «وسط تهران» نیز علم کنند،

هیچکس به این حزب روی نخواهد آورد. کارگران پیشرو، پس از تجربه شکست انقلاب اخیر که مسبب آن همین سازمان های سنتی بودند، در عمل در یافته اند که دیگر توهمی نسبت به این قبیل حزب ها نداشته باشند.

کارگران پیشرو «امروز» صبورانه در حال یافتن متحدان خود در درون فعالان جنبش کارگری بوده و همراه با آنها به تشکیل سازمان خود مبادرت خواهند کرد و نیازی به «آقا بالا سر» نخواهند داشت.

«کسب قدرت» بدون شوراهای کارگری

«رهبر حزب» مسئله کسب قدرت را سیاسی را تنها از زاویه تغییر تناسب قوا به نفع حزب خود ارزیابی می کند. در صورتی که یکی از دستاوردهای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و بلشویزم، سازماندهی انقلاب توسط شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان بود. ایشان چنان مجذوب «کسب قدرت» شده که فراموش کرده اند که این قدرت را برای چه کسانی و به چه منظوری باید در دست گرفت. ایشان تصور می کنند همین که «حزب» درصدی از آرای مردم را به خود اختصاص دهد، کافی است که قدرت سیاسی را در دست گیرد! ظاهراً ایشان خود را برای یک انتخابات بورژوا دمکراتیک در یک کشور غربی آماده کرده و نه یک انقلاب کارگری در ایران.

بدیهی است که از زاویه چشم انداز یک حزب واقعی کمونیستی، کسب قدرت سیاسی برای به قدرت رساندن «شوراهای کارگری و دهقانی» و برای حل تکالیف انقلاب صورت می گیرد. از آنجایی که برنامه شوراهای کارگری پاسخگوی نیازهای توده های عظیم مردم می گردد، آنها نیز به حمایت از شوراهای کارگری و انقلاب جلب می گردند (و نه به خاطر قیافه اعضای یک حزب!). وظیفه یک حزب کارگری کمونیستی (حزب پیشتاز انقلابی)، هیچگاه تسخیر قدرت بدون آماده کردن طبقه کارگر نیست. چنانچه کارگران پیشرو و فعالان جنبش کارگری (و نهایتاً شوراهای کارگری) به

لزوم تسخیر قدرت نرسیده باشند، حتی انقلابی ترین حزب های سیاسی نمی توانند «بجای» کارگران و به نیابت از آنها «قدرت سیاسی» را به چنگ گیرند. حتی اگر چنین امری به وقوع به پیوندند، زودگذر و بدون نتیجه خواهد بود. در تاریخ حزب های زیادی با برنامه های مشابه «حزب» (اما بسیار قوی تر، پرنفوذتر و سیاسی تر از آن)، چنین کرده و همه شکست خورده اند (مثلاً ساندینیست ها در نیکاراگوا).

مسئله تسخیر قدرت سیاسی برای کمونیست ها زمانی به شکل مشخص طرح می گردد که زمینه کافی برای به قدرت رسیدن شوراهای کارگری وجود داشته باشد (حداقل در چند شهر عمده صنعتی). یعنی زمانی که، حداقل، بخش تعیین کننده ای از کارگران فعال و پیشرو به لزوم سرنوشتی و تشکیل حکومت کارگری بر اساس یک برنامه انقلابی در درون حزب کارگری خودشان رسیده باشند.

ما «امروز» در ایران در چنین موقعیتی نیستیم. اما باید از همین امروز امر سازماندهی و گسترش شوراهای کارگری را تبلیغ و ترویج و در صورت امکان به اجرا بگذاریم. نخستین گام در چنین راهی، جلب اعتماد کارگران پیشرو است. کارگران پیشرو باید متکی بر «خود»، سازمان سیاسی شان را انتخاب و یا بازسازی کنند. وظیفه ای کمونیست ها ایجاد تسهیلات برای چنین امری است و بس!

سخنان «رهبر حزب» همه تاوارد و هم بسی ارتباط به این مسئله محوری کارگران پیشروی ایران است؛ و از این زاویه در کلیت آن غیر علمی و مغایر با منافع کارگران بوده و باید مردود اعلام گردند.



۱۸ تیر ۱۳۷۸

«حزب کمونیست کارگری ایران»

و پرچم «شیر و خورشید»

در روز سه شنبه ۱۳ ژوئیه (۲۲ تیر) «حزب کمونیست کارگری ایران» تظاهرات ایستاده‌ای را در مقابل سفارتخانه رژیم سرمایه‌داری - آخوندی ایران فرا خواند که در آن حدود ۵۰ نفر شرکت کردند. در بین شرکت کنندگان فردی پرچم شیر و خورشید را از همان اول تظاهرات برافراشته و علناً از سلطنت طلبان دفاع می‌کرد.

غایبده رسمی واحد بریتانیای «ح.ک.ک.» در هیچ مقطعی به این عمل اعتراض نکرد فقط در ده دقیقه آخر (و این تظاهراتی دو ساعته بود)، وقتی که عده‌ای دیگر از تظاهر کنندگان خواهان ترک این آقای سلطنت طلب (و به احتمال زیاد طرفدار «جبهه اتحاد ملی و میهنی ایران») شدند، تعدادی از «پایه‌های «حزب» این خواست را مطرح کردند.

این رویداد فقط یک واقعیت را برجسته می‌کند: «رهبری» این «حزب» خواهان فراموشی (!) استبداد رژیم دیکتاتوری شاه است. این «رهبری» خواهان چشم پوشی از بربریت رژیم سرمایه‌داری «شاهنشاهی» و «شاهنشاه آریامهر» می‌باشد.

جنايات رژیم سرمایه‌داری ولایت فقیه نباید چپ را به چشم پوشی جنايات رژیم سرمایه‌داری «مدرن» و در حال گذار به «مقدن بزرگ» وا دارد!

این هشدار است به کل چپ، و به خصوص اعضا این «حزب» که هنوز اصول ابتدایی چپ را قبول دارند. جای تردیدی برای انقلابیون و سوسیالیست‌ها وجود ندارد: «حزب» کاملاً به یک «اسب تروا» تبدیل شده است که از طریق آن اپوزیسیون بورژوازی (و جانی!) بتواند وارد اپوزیسیون چپ (که از سوی همان جانیان سرکوب و شکنجه شده‌اند!) شود! اگر «رهبری» و یا کادرهای «ورزیده» این «حزب» کوچکترین تردیدی در مورد شرکت تاج پرستان داشتند می‌توانستند با استفاده از تلفن‌های موبایل خود با جناب آقای منصور حکمت (که به قول یکی از اعضای این «حزب» همچون «لنین» است!) مشورت کنند. به نظر من این رویدادی غیر مرقیه نبود، چونکه خود «حزب» تظاهرات خود را در بین چنین عناصری تبلیغ کرده است!

صف اپوزیسیون راست، جانی و نوکر امپریالیسم را با صف اپوزیسیون چپ و ضد سرمایه‌داری مخدوش نکند! این نه فقط صفوف ما را ازدیاد نمی‌بخشد بلکه مبارزه ما را تضعیف و بی اعتبار می‌کند.

مراد شیرین

۱۲ ژوئیه ۱۹۹۹

بدون شرح

حزب فقط «حزب حکمت»، رهبر فقط «منصور حکمت»

سخنران «نادر بکتاش» - یکی از هواداران بانید «منصور حکمت» - شاهده‌ای است به انحطاط یک مارکسیست. او در قسمتی از نوشتار خود می‌نویسد:

«... نکته‌ای را باید به بهمن شفیق گفت که من فکر می‌کردم همه در این حزب می‌دانند. و این از خود بحث درباره مارکسیزم مهمتر است. حتی اگر منصور حکمت در این موارد و ده مورد دیگر هم اشتباه کند، باز رهبر این خط خواهد ماند. روندی طولانی با نقاط عطفی بسیار مهم لازم است تا اعتماد و رهبری از او سلب شود.» (عکس سه بعدی بهمن شفیق، نادر بکتاش، ص ۶۸)

«نادر بکتاش»، و سایر خدمتگزاران بانید رهبری «حزب»، از جمله. و هرمان راه درازی هستند که هرگز اصلاح نخواهند شد؛ به قول سعدی: آه‌نی را که موریانه بخورد

توان برد ازو بصیقل زنگ

با سیه دل چسود گفتن وعظ؟

نرود میخ آه‌نی در سنگ

راستال

جمعی از فعالین سیاسی در هامبورگ با برگزاری جلسات منظم و انجام بحث و تبادل نظر در رابطه با همکاری مشترک و پایه گذاری جمعی بنام فعالین کمونیست (هامبورگ) به توافق رسیدند.

فعالین کمونیست (هامبورگ) در راستای دفاع از جنبش‌های کارگری و توده‌های زحمتکش، و انعکاس آنها، در پیشبرد وظایف زیر اقدام می‌نمایند:

تدارک و برگزاری:

۱- حرکات اعتراضی در دفاع از مبارزات کارگران و توده‌های زحمتکش

۲- مباحثات سیاسی - تئوریک

۳- برنامه‌های آموزشی - مارکسیستی

۴- جلسات سخنرانی

۵- «میزگرد» با دعوت از سازمان‌های کمونیستی و انقلابی

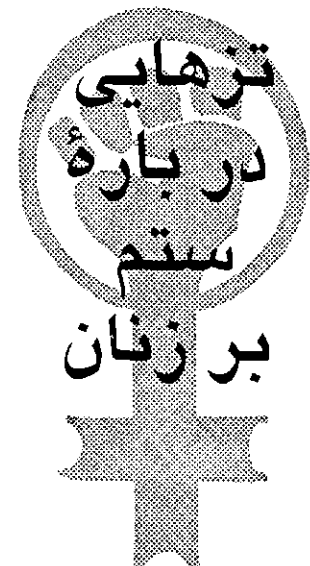
۶- تهیه اخبار و انعکاس اعتراضات و مبارزات کارگران و توده‌های زحمتکش

۷- میز نشریات سیاسی تشکلات انقلابی

فعالین کمونیست - هامبورگ

مرداد ماه ۱۳۷۸: ژوئیه ۱۹۹۹

برای شرکت در فعالیت‌های فوق و تهیه‌ی اعلامیه‌ها و نشریات سازمان‌های انقلابی و تاس، می‌توانید روزهای جمعه از ساعت ۱۹ به آدرس AMAND str.58 (هاوس فور آل) - طبقه اول، در هامبورگ مراجعه نمایید.



از آنجائیکه در تمام جوامع و در طول تاریخ زنان (به ویژه زنان طبقه کارگر) از استثمار شده ترین اقشار در جامعه بشری بوده اند، ریشه تاریخی ستم بر زنان و مبارزات آنها بصورت های مختلف و در طول تاریخ، می باید بر طبقه کارگر روشن و کاملاً شناخته شود. از آنجائیکه طبقه کارگر تنها طبقه ای است که قادر است بهترین برنامه اقتصادی و سیاسی را بر مبنای نیازهای توده ها - و نه بر مبنای سودآوری به نفع عده ای خاص - عرضه کند، و از آنجائیکه دوران دیکتاتوری پرولتاریا ابتدای اقدام بر چیدن ارزش های اجتماعی بورژوازی موجود و همواره حاکم بر جامعه است، لازم است که طبقه کارگر و بویژه پیشروی کارگری

به ابعاد مختلف مسائل اجتماعی و علت پیدایش آنها و ارتباطشان با مبارزات کارگری پی ببرد. قبل از اینکه در عمل بخواهد رهبری جامعه را به عهده بگیرد.

اغلب ممکن است مسائل اقشار مختلف جامعه، به نظری ارتباط با مبارزات طبقاتی طبقه کارگر بیاید. اما از آنجائیکه طبقه کارگر در برابر نظام سرمایه داری و در مبارزات خود علیه این نظام هم به حمایت کلیه اقشار ستمدیده جامعه نیاز دارد و هم وظیفه دارد که در پی مبارزات، برچیده شدن هرگونه ستمی را هدف خود قرار دهد، لذا نمی تواند نسبت به آنها بی تفاوت بوده و آنها را بخشی از مبارزات خود به حساب نیاورد.

مسئله زنان و ستم تاریخی بر زن، یکی از این مسائل مهم است که پیشروی کارگری باید بدان آگاهی کامل داشته و در جهت برچیده شدن آن از همان ابتدا و در درون خود شروع به عمل نماید. از بین بردن ارزش ها و اخلاق بورژوازی در درون تک تک خانواده های کارگری می تواند به رشد و استحکام مبارزات این طبقه در جامعه ای که هنوز سرمایه داری حاکم است کمک نماید. ایجاد تساوی حقوق انسانی بین زن و مرد در خانواده کارگری می تواند، ضعف های موجود در روحیه زنان طبقه کارگر را کم کرده و مردهای طبقه کارگر را از اخلاق و روحیه سالم تری برخوردار نماید.

زمانی که ما هنوز در نظام سرمایه داری بسر می بریم، حداقل کاری که می توانیم برای خود انجام دهیم، اینست که به ماهیت و ریشه های رفتار و اخلاق خود در خانواده و اجتماع که تحت تأثیر زندگی در چهارچوب ارزش های بورژوازی کسب شده، پی ببریم و با برخی دلایل اساسی در تشکیل بعضی از عقاید و اعمال خود آشنا شویم. تا شاید راحت تر بتوانیم در عمل کمبودهای خود را جبران و از عیبی که در پیشبرد مقاصد طبقه کارگر سد ایجاد می کنند، جلوگیری نماییم.

آموزش های تئوریک در زمینه دلایل پیدایش خانواده به شکل امروزی آن و علت وارد آوردن ستم تاریخی بر زن، دید زنان و مردان طبقه کارگر را نسبت به توانائی های خود باز کرده و نهایتاً در برنامه های عملی مبارزات طبقاتی طبقه کارگر با نظام سرمایه داری، تأثیر عینی و واقعی می گذارد.

لذا از این شماره و تا چند شماره آینده، ما یکی از تزهایی مربوط به ستم تاریخی بر زن را که برای نخستین بار در تابستان ۱۹۸۹ در نشریه Workers Trotskyist International توسط گروه Power، انتشار یافته بود، درج می کنیم. باشد که قابل ملاحظه و استفاده زنان و مردان طبقه کارگر و سایر تشره های تحت ستم قرار گیرد.

سارا قاضی - خرداد ۱۳۷۸

ریشه و طبیعت متغیر ستم بر زنان

۱ - ستم اجتماعی ای که بطور سیستماتیک بر زنان وارد شده است، رابطه ای سربازندنی با وجود جامعه طبقاتی دارد. نتیجه مستقیم رشد مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات مختلف، یکی از بین رفتن حقوق کامل زنان در اجتماع و گرفتن تساوی حقوق آنان با مردان از نظر اقتصادی و سیاسی بود. در حقیقت هیچ زمینه «طبیعی» یا «ابدی» ای بر زیردست بودن زنان وجود ندارد. جوامع بشری در مرحله رشد وجود داشته اند که انگلس آنها را «کمون اولیه» نام نهاد. در آن دوران به سهم زنان در پیشبرد امور و نقش آنها در جامعه، به دیدی مساوی با (و گاهی بالاتر از) مردان برخورد می شد. اثبات وجود چنین جوامعی به وسیله محققان رشته های انسان شناسی و باستان شناسی، آنها را را که طرفدار زیردست بودن زنان بوده و مدعی

هستند که همیشه «همینطور بوده است» را مشوش ساخته است. نتیجه این تحقیقات همچنین اشتباهات فمینیستها را در مورد ادعای آنها در این زمینه که وجود ستم وارده بر زنان در تمام طبقات جامعه، نشانگر این است که این ستم ریشه طبقاتی ندارد، فاش می کند. جامعه طبقاتی و اشکال مختلف مالکیت در آن از انحلال جامعه «دوره دینی غیر کلیسی - gentile» ناشی شد. گروههایی که با هم نسبت فامیلی داشته، مالکیت دسته جمعی یا کمونی داشتند و این «اهل خانه» بودند و نه «فامیل ها» که واحدهای اولیه سازمان اجتماعی را تشکیل می دادند. گروههایی که با هم نسبت فامیلی داشته، اغلب ساخت مادر سالاری گرفتند؛ گرچه گاهی نوع پدر سالاری آن هم دیده می شد. تولید عمدتاً در زمینه کشاورزی به سبک بدوی آن و تا حدودی هم پرورش گاو و چوپانی بود.

قدیمی ترین اشکال جوامع بشری را بهرحال، جماعت هایی از مردمی تشکیل می دادند که در پی گردآوری آذوقه بودند و لذا از زمین هنوز به عنوان «وسایل کار» استفاده نمی کردند، بلکه به عنوان «ماده کار» بکار می بردند. زمین در تملک قرار نداشت، حتی در مفهوم کمونی (یا محلی) آن. گروههای اولیه تز جماعت بشری، اساساً در پی شکار و گردآوری آذوقه بودند. بعدها باغبانی و اهلی کردن حیوانات اساساً وسیله امرار معاش گردید. در درون این جوامع، تقسیم بندی کار وجود داشت که بر اساس جنسیت انسان و سن انجام شده بود. این تقسیم بندی ها در عین حال انعطاف پذیر بوده و هرگز بوسیله آداب و رسوم و سنت های مختلف، خشک و رسمی نبودند. این تقسیم بندی ها در بین اجتماعات مختلف، گوناگون بوده و تنها در بعضی زمینه های کلی،

ریشه و طبیعت متغیر ستم بر زنان

بقیه از صفحه پیش

آنجا که نقش زنان و مردان از هم جدا می‌شد، شباهت پیدا می‌کردند. مثلاً زنان به طور کلی در گردآوری آذوقه نقش داشتند تا در شکار. این نقش با نقش تولیدمثل آنها هماهنگی بیشتری داشت. دوران بارداری و سپس نگهداری از نوزادان (که اغلب دوران طولانی‌ای می‌شد)، گویای علت گرایش زنان به امر گردآوری آذوقه به عنوان کار اصلی آنها است؛ هر چند دشوار، ولی بهر حال با حمل کودکان شیرخوار، تناسب بیشتری داشت. مردان در امر شکار و کارهای پر تحرک‌تری که آنها را از خانه دورتر می‌کرد، قرار می‌گرفتند. نتیجه این نوع تحقیقات استثنائاتی را نیز در برداشته (و موارد زیادی ملاحظه شده که زنان جوانتر، قبل از باردار شدن، شکار هم می‌کردند) ولی بهر حال خصوصیات مشترکی در مورد بیشتر جوامع شکارچی - گردآورنده تحت مطالعه، یافت شده‌اند. اما این تقسیم کار در آن دوران نه نتیجه وراثت و نه ستم بود. سهم زنان در کار با گردآوری آذوقه، کمتر از سهم مردان که شکارچی بودند، نبود. می‌توان گفت یک تساوی حقوق بین زن و مرد برقرار بود. یکی از علتهای حمله قبیله‌ها به یکدیگر، خطر کاهش جمعیت در یک قبیله، بر اثر کاهش تعداد زنان آن قبیله بود، بخصوص در مورد قبایل کوچک. با حمله به قبیله دیگر، زنان را که قادر به تولیدمثل بودند، می‌ربودند و مردان آن قبیله را اغلب بلافاصله می‌کشتند، در این قبیل یورشها، مردان قبیله وظیفه اصلی دفاع از زنان قبیله خود را داشتند، زیرا هنر جنگآوری عمدتاً از آن مردان بود. این واقعیت‌ها را فمینیست‌ها برای اثبات ستم وارده به زنان در جامعه کمونیستی بدوی، بکار می‌برند.

قدرت تأثیر و تعیین‌کنندگی امر تولیدمثل در مشخص کردن طبیعت تقسیم کار به معنای آن نیست که ستم ریشه‌ای بیولوژیکی داشته است. صرف تولید مثل، خود در واقع در پایه‌ریزی یک تقسیم کار عادلانه و بدون ستم نقش داشت. رشد نیروهای تولید و تغییر رابطه تولیدمثل با این نیروها، و نه صرف خود تولید مثل بوسیله زنان، بود که مرکز انتقال تقسیم کار، به تقسیم کاری ستمکارانه گردید.

با گسترش نیروهای تولید، به دنبال رشد باغبان و سپس کشاورزی، اهلی کردن و تولید و پرورش حیوانات، و پیشرفت ابزار فلزی (و اسلحه) برای انجام همه این کارها، سبب ایجاد تولید اضافی شد. یعنی آذوقه بیشتر و امکان

امرار معاش بهتر از آنچه که نیاز نوری هر قبیله‌ای بود، تولید اضافی را بوجود آورد. وجود این تولید اضافی، زمینه اختلاف بین گروههای نسبی شد. افراد عالی رتبه (که در پس رده‌بندی پیچیده نظام فامیلی درون این گروهها بیرون آمده بودند) با استفاده از موقعیت خود، کنترل این تولید اضافی را، بر خلاف روند عادی مالکیت کمونی (محلی) این حاکم بود، به دست گرفتند. افرادی که در پی بدست آوردن و کنترل یک شکل جنینی از مالکیت خصوصی بودند، با مخالفت بقیه گروه که با آنها نسبت فامیلی داشتند، برخورد کردند. این مبارزه هنوز یک مبارزه طبقاتی نبود، بلکه شروع پیدایش یک جامعه طبقاتی گردید و به دنبال خود نابودی جامعه «کمونیستی بدوی» را به همراه آورد. در این دوران بود که با اتخاذ تک‌همسری و تشکیل خانواده درجه اول، جای خانواده‌های بزرگ و گروههای فامیلی را گرفت.

در این مقطع بود که که اتخاذ یک همسر بر زنان تحمیل شد و به دنبال این روند بود که زنان به طور سیستماتیکی تحت ستم اجتماعی قرار گرفتند.

در جوامعی که برای حفظ حیات خود در چهار چوب یک اقتصاد حداقل برای امرامعاش، کوشش و مبارزه می‌شده است، فاکتورهای مشخصی مانند چگونگی ازدیاد و کاهش جمعیت و تجمع و پراکندگی آن زمینه را برای بروز و رشد آداب و رسوم دینی و تعیین حرام و حلال آماده ساخت که اغلب به نتایج بی‌رحمانه‌ای از رفتارهای وحشیانه نسبت به زنان، به دلیل اهمیت آنها در تولیدمثل، منجر گردید. نمونه آن را در میان قبایل «آبوریجینی» در استرالیا می‌بینیم. اما بهر حال این نمونه‌ها از جمله‌ی موارد استثنایی بودند که بر اساس شرایط عینی احتمال اتفاق افتادن را داشتند. این موارد استثنایی نتیجتاً اثباتی برای وجود یک ستم اجتماعی کلی بر زنان در آن دوران نیستند. ستم وارده بر زنان در جوامعی که می‌خواستند وارد مرحله تقسیم طبقاتی بشوند، رابطه‌ای بسیار دور و بی‌شباهت به ستم و تبعیض جنسی سیستماتیک داشت. انحلال تساوی حقوق بین زن و مرد در جوامع کمونیستی بدوی، در طول هزاران سال به تدریج رخ داد و در خیلی از جوامع قبیله‌ای با مخالفت‌های زیادی روبرو شد، زیرا تمایل به حفظ نظام قبلی تا مدت‌ها باقی ماند. ستم اجتماعی سیستماتیک وارد بر زنان، نتیجه

ستمیم کشمکش میان مالکیت کمونی (محلی، جمعی)، مالکیت خصوصی (یا در شکل آسیایی آن، ملک در کنترل) بود که به پیروزی دومی بر اولی انجامید. این نوع از ستم اجتماعی بدانگونه بود که زنان را به طور سیستماتیکی از داشتن حق مساوی در استفاده از تولیدات جمعی در اجتماع و حق کنترل بر حاصل کار مشخصی آنان، منع می‌داشت. این نوع ستم، ستم اجتماعی، فقط در شرایطی می‌تواند رشد کند که تولید اضافی به مدتی طولانی، انبار شده باشد تا کشمکش بر سر کنترل این تولید اضافی، کنترل بر میزان تولید و تولید مثل زنان را نیز ضروری می‌سازد. لذا ستم اجتماعی وارد بر زنان ناشی از ایجاد جامعه طبقاتی شد. از اینرو تنها با نابودی جامعه طبقاتی است که می‌توان آنرا به زباله‌دان تاریخ فرستاد.

با رشد میزان این تولید اضافی، فکر تبادل آن با یکدیگر، بجای صرف پخش آن بین افراد (بدانگونه در گذشته بین افراد خانواده‌های بزرگ و گروههای فامیلی معمول بود)، روز به روز اهمیت بیشتر پیدا کرد. بدینسان تجارب بوجود آمد و ارزش تولید اضافی به نسبت قدرت بدست آوردن کالای تولیدی از سایر گروهها تعیین شد. در این مسیر گروههایی که به کنترل این تولید اضافی دست یافتند، از آن پس تبدیل به طبقه‌ی حاکمه‌ی آن جوامع جدید شدند که به علت نقششان در امر تولید آن روز، عموماً همه مرد بودند. لذا تقسیم کاری که در ابتدا خصلت ستمکارانه‌ای نداشت، تبدیل به امر مرکزی در پیدایش طبقه حاکم گردید. آنچه که مردان از گذشته، در زمینه نقش خود در امر شکار به ارث برده بودند، سه تأثیر تعیین‌کننده داشت: یکم اینکه امر اهلی کردن حیوانات، در کنترل مردان در آمد و در عین حال مبدا محرکی شد برای تولید و ایجاد تولید اضافی. دوم اینکه اهمیت زمین به اندازه‌ای بالا رفت که سبب جدال و کشمکش شد. مردان، در آنجایی که قبلاً شکارچی بودند، از ابتدا کنترل ساخت و تهیه اسلحه را در دست داشتند و در نتیجه تجربیات آنها در ساختن و بکارگیری ابزار جنگی جدیدتر نیز بیشتر بود. لذا در این دوران، جنگی‌هایی که علیه گروههای نسبی رقیب ضرورت می‌گرفت، تنها برای سرکوب آنها نبود، بلکه منظور خارج کردن زمین‌ها از تسلط زنان نیز بود. در حالیکه زنان هنوز بر روی زمین‌ها کار می‌کردند، مردان در پی تصرف زمینها و بدست آوردن کنترل بر روی تولیدات آنها بودند. سوم، موقعیت

استثنایی آنها در امر «سفر کردن» بود. یعنی مردان آن دسته از جماعت را بوجود می‌آوردند که سفر می‌کردند. با گسترش نیروهای تولیدی، هدف از سفر دیگر تنها جنگ کردن نبود، بلکه تجارت هم علت و هدف دیگر قرار گرفت. از دیرباز، همیشه مردان بودند که در تجارت دست داشتند (البته استثنائاتی نیز مانند آنچه که در بعضی از قبایل آفریقای غربی مرسوم بود، وجود دارد).

مردان تنها بهره‌بردار تولید و تبادل شدند. بنابراین، آن بخش از مردان که بهترین موقعیت را در بدست گرفتن کنترل بر روی اضافه تولید در گرو داشتند، نطفه ایجاد طبقه حاکم را در اجتماع گذاشتند. در اوایل پیدایش جامعه طبقاتی در اجتماعات، برای انتقال تولیدات اضافی کمونی (محلی، جمعی) به مالکیت خصوصی، اغلب از رنگ و لعاب مذهبی استفاده می‌شد، پدینسان که مالکان خود نرقه مذهبی بنیان می‌گذاشتند. این عقیده که مالکیت خصوصی در حقیقت صرفاً اموال کمونی بود که بوسیله نمایندگان «خدایان» کنترل می‌شد، میراثی رسیده از سنت‌های گروه‌های نسبی که به تازگی منقرض شده بود و توجیه ایدئولوژیکی برای عملکرد رژیم جدید که جایگزین نظام قبلی شده بود، گردید.

این جریان، به نظم اقتصادی خصوصی شکل بخشید. تقسیم کار بین زنان و مردان، وضعی به غایت ستمگرانه نسبت به زنان پیش آورد. کار اجتماعی قبلی زنان - جمع‌آوری آذوقه، کشاورزی و مدیریت امور - تبدیل به کار خصوصی شده‌ای در چارچوب خدمات خانگی واحد گردید که همان‌کانون خانواده تک همسری است.

نقش زنان در امر تولید، سبب محول شدن مقام و موقعیت پایین‌تری در اجتماعی به آنها گردید. در طول این جریان، برخورد بین اموال کمون و مالکیت خصوصی تأثیری انتقالی بر سازمان اجتماعی داشت و تضمین‌کننده سیستماتیکی ستم اجتماعی بر زنان گردید. انباشت مالکیت خصوصی بوسیله یک فرقه کوچک، مستلزم پایان دادن به آن سیستم توزیع عادلانه‌ای بود که در میان گروه‌های نسبی وجود داشت. شبکه گسترده حق و ادعا در برداشت مساوی از تولید که بین گروه‌های نسبی (حتی با وجود افرادی با نسبت‌های بسیار دور) حاکم بود باید جمع می‌شد تا راه را برای انباشتن تولید اضافی باز می‌کرد.

تشکیل واحد اجتماعی کوچکتر که در آن نسل اول، تنها وارث قانونی گردید، ناشی از تضاد بین اموال کمون و مالکیت خصوصی بود.

این گروه، یعنی آن شکل از خانواده که ما امروزه می‌شناسیم، به دنبال تبدیل واحد بزرگ خانواده به یک «ازدواج از راه جفت‌یابی» موقت و بی‌ثبات بین یک زن و مرد که از دو گروه نسبی مختلف بودند، بیرون آمده و رشد کرد و پایه دایمی اهل خانه جدید گردید. این نوع ازدواج، از نوع جفت‌یابی، دایمی شد و برای زنان، از نظر داشتن رابطه جنسی، تبدیل به وضعیتی خاص گردید. یعنی از آن به بعد، تمام بچه‌های یک زن، از شوهر او بودند و در نتیجه وارث قانونی ارث او بشمار می‌آمدند. با غلبه این شکل از سازمان اجتماعی، قوانین و مقررات آن نیز که تحکیمی از زیردست قرار دادن زنان می‌بود، گذاشته‌اند و به از دست دادن هر گونه تساوی حقوق چه در زمینه اموال و املاک و چه در زمینه زندگی اجتماعی و سیاسی منجر گردید. «اهل خانه» جمعی، تبدیل به زندانی خانوادگی ناشی از ازدواج تک‌همسری شد. بدین ترتیب با رشد پدرسالاری، مادرسالاری از بین رفت.

برخورد بین گروه‌های نسبی (gentile) و خانواده بازتابی از برخورد بین کمونیزم بدوی با مالکیت خصوصی بود که نیاز به یک مرجع بی‌طرف یا قدرت عمومی را برای قضاوت در زمان کشمکش‌ها بوجود آورد. این بود پایه و اساس مادی بوجود آمدن دولت. در روابط بین افراد در گروه‌های نسبی نیازی به دخالت قدرتی خارج از گروه وجود نداشت، زیرا که گروه‌ها خود با همکاری تمام افراد اداره می‌شدند و این همکاری توأم با داشت حقوق و مسئولیت مساوی برای تمامی افراد گروه بود. دولت که عنصر خارجی بود، قانون پدرسالاری و ارث را به اجرا در آورد. این چنین تحولات - که در طول هزاران سال و به نحو بسیار پیچیده و نامساوی پیش آمدند - جوامع طبقاتی اولیه را بوجود آوردند (مانند منطقه بین‌النهرین و مصر و غیره). این جوامع طبقاتی همگی بر پایه پدرسالاری می‌گشت. زنان زمان سخت تاریخی بزرگی را تجربه کرده بودند.

تحلیل انگلس از دلایل ریشه‌های ستم اجتماعی وارد بر زنان، در اساس درست بود. مدارک جدیدی که در زمینه انسان‌شناسی بدست آمده، یعنی از جزئیات را در تجزیه و تحلیل او سوال برانگیز کرده‌اند که البته وظیفه‌ای است بر ما که آنها را تغییر داده و یا به آنها ضمیمه نماییم. آنها به قرار زیرند:

الف) اعتقاد انگلس مبنی بر حق مادری به عنوان مرحله جهانی جامعه و استنباط او از این مرحله به عنوان سلطه زنانه در جامعه، بوسیله باستان‌شناسی و انسان‌شناسی جدید ثابت نشده

است. با وجود اینکه مدارک زیادی حاکی بر وجود مادرسالاری در میان گروه‌های نسبی آن دوران‌ها بدست آمده، ولی مدرک چندانی در تایید از وجود سلطه زنانه بر آنها وجود ندارد. می‌توان گفت تساوی حقوقی وجود داشته است. ناگفته نماند که در نظام پدرسالاری حاکم بین گروه‌های نسبی، در مراحل ابتدایی تشکیل جوامع بشری، نیز این گونه تساوی حقوق وجود داشته است. اما از آنجایی که محور نظام مادرسالاری، نتیجه رشد جامعه طبقاتی بوده، انگلس حق دارد که به آن شکست تاریخی زنان نسبت دهد.

نکته مهم در اینجا این است که این شکست نتیجه رخداد یک تغییر، بود، نه به دنبال یک عمل آگاهانه و ناگهانی و سیل‌آسا علیه زنان، بوسیله مردان.

ب) تکیه انگلس بر پرورش گاو‌داری، به عنوان وسیله اصلی برای ایجاد تولید اضافی، نباید از اهمیت جدال بر سر بدست گرفتن کنترل زمین که یکی از راه‌های رسیدن به هدف بود کاسته و ما فراموش کنیم که در طی آن زنان مورد ستم جنسی قرار گرفتند. رفتن از مرحله باغداری به کشاورزی، زمین را تبدیل به منبعی حیاتی برای ایجاد تولید اضافی می‌کرد. در حالیکه در خیلی از جوامع بیل و کلنگی، زنان کمابیش تساوی حقوق خود را حفظ کرده بودند، در جوامع جدید بادیه‌نشین گله‌دار، حقوق زنان صدوشتاد درجه تغییر کرده و تساوی حقوق آنان پایمال شده بود. در این جوامع جدید، گاو‌داری که بوسیله مردان کنترل می‌شد، در تولید اجتماعی نقش بیشتر داشت تا کار زنان. با این خصوصیات بود که پدرسالاری در این جوامع حاکم و ستم بر زنان واقع گردید. حملات این مردم بر جوامع بیل و کلنگی باقیمانده، سبب از بین رفتن فرهنگ آنها و برقرار شدن فرهنگ جدید گردید. از آنجایی که این مردان بودند که به جنگ می‌رفتند، در نتیجه بهره‌بردار اصلی پس از تصرف زمین‌های جدید نیز مردان بودند.

پ) انگلس، جامعه برده‌دار را نخستین شکل یک جامعه طبقاتی که در آن زیردست قرار گرفتن زنان، حرمتی قانونی دارد، می‌شناسد. در حقیقت جوامع شهری محدوده بین‌النهرین، جوامع طبقاتی بودند - اکثر آنها را مالکان زمین و فرقه‌های مذهبی تشکیل می‌دادند که توده مردم خرده مالک و کشاورزی کوچک را با گرفتن باج و خراج می‌دوشیدند - در چنین شرایطی بود که خانواده با نظام پدرسالاری نیز درست شد و بدینوسیله قانون رسمیت یافت. فرق این جوامع با جامعه



که دستمزد خود را دریافت نکرده اند، در سراسر روسیه میباشیم. ماهمه چیز را در کنترل خود خواهیم گرفت." یک گروه نماینده یاسنوگورسک برهبری کاندیدای کارگران دیروز از کیمووسک دیدار نمودند.

۹ ژوئیه -

کارخانه خمیر و کاغذسازی "وی بورگ" منطقه "یاسنوگورسک" به تصاحب کارگران درآمد:

این یکی از موفقیت آمیز ترین اعتصابات کارگری در روسیه بوده است.

کارگران از ماه سپتامبر سال گذشته کنترل کارخانه را بدست گرفته و آنرا اداره کرده اند.

ماه دسامبر ۱۹۹۸ نیز علیه دستگیری دو تن مدیر عامل منتخب کارگران و عقب افتادن دستمزدشان اعتصاب کردند.

این مبارزه عملاً تمام تصورات واهی از مفهوم انسانیت را در چارچوب نظام سرمایه داری از بین برده وثابت کرد که این تنها کارفرمایان و دولت آنها نیست که دشمن کارگران و توده های ستم کشیده اند، بلکه دشمن اصلی، نفس کاپیتالیسم و مالکیت خصوصی است.

بدنبال پیروزی این کارگران، در تاریخ ۹ ژوئیه گروهی از مردان مسلح به محل حمله کردند و رئیس دادگاه های ناحیه و واحدی از سربازان نیروهای ضربت هم اطراف را محاصره کرده و ناظر این حمله گشتند. کارگران موفق به دفع حمله شدند، در حالیکه چند تن بشدت زخمی گردیدند.

این کارخانه که قبلاً متعلق به سهامداران آمریکایی بود، اکنون به چنگ عده ای سرمایه دار داخلی افتاده است که دابرای نیروی میلیشیای خصوصی است. از پی این موفقیت کارگران، اخیراً نیروی میلیشیای مذکور نیز شب هنگام به محل کارخانه و نیروی حفاظی کارگران حمله میکند. این حمله، بسیار وحشیانه و در کمال بیرحمی انجام میگردد و صدمات زیادی به جان کارگران و کارخانه وارد میاورد.

کارگران از این مبارزه نابرابر هم پیروز بیرون آمدند و به پخش این اخبار در میان اتحادیه های کارگری دیگر در سطح کشور پرداختند.

این عمل تا کنون باعث جلب و تشویق خیلی از کارگران در کارخانجات دیگر شده است.

روسیه -

کارگران "کیمووسک"

اعتصاب میکنند!

روز ۲۱ ژوئیه کارگران کارخانه کیمووسک در منطقه "تولا" در ناحیه مرزی با فنلاند تصمیم گرفتند که از کار دست کشیده و اعتصاب کنند. هفده ماه است که حدود ۳۰۰۰ کارگر دستمزد خود را دریافت نکرده اند، اما همواره مجبور بوده اند که با وجود نبودن کار، روزانه ۸ ساعت در محل حاضر شوند. دستمزد رسمی آنها بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ روبل (برابر ۸ تا ۱۲ دلار) در ماه است. مردم دارند از گرسنگی تلف میشوند! "صبر ما دیگر تمام شده. ماشینده ایم که کارگران منطقه "یاسنوگورسک" چه کرده اند (آنها از اوایل ماه ژوئیه دو کارخانه را زیر کنترل خود گرفته اند). ما هم میتوانیم همین کار را بکنیم. ما باید از آن نمونه پیروی کنیم. ما باید اعتصاب کنیم. این تنها راه پیروزی ماست."

روز ۲۱ ژوئیه صدها کارگر جلو درب ساختمان مدیریت کارخانه جمع شده و به شعار دادن و اعتراض بدون مجوز پرداختند. پلیس در اینجا به اندازه "یاسنوگورسک" جرأت دخالت نکرد.

"کیمووسک" نیز مانند "یاسنوگورسک" در منطقه "تولا" قرار دارد و استاندار آن واسیلی استارودویشف "سرخ" نام دارد و شهردار نیز عضو حزب کمونیست فدراسیون روسیه است.

اما کارگران میگویند: "ما دیگر به آنها اعتمادی نداریم. ما خواهان اتحاد با کارگران یاسنوگورسک و هزاران هزار کارگر دیگری

برده داری کلاسیک در این بود که این جوامع اخیر از دل جوامع کمونی بیرون آمده بودند، (مانند اعتقاد به اینکه حق تملک، خاص خدایان بوده و نه افراد. اینکه مؤبدان مذهبی صرفاً گردانندگان آن بودند، و اینکه زنان با فروختن خدمات خود به معبدها در واقع برای این بود که بدین وسیله تا حدودی از ستم قانونی ای که بر آنها وارد می شد، بکاهند، و از این قبیل).

ج) ما باید بر تجزیه و تحلیل انگلس، این توضیح را اضافه کنیم که چرا زنان بعنوان یک جنسیت زیر دست قرار گرفتند. ریشه این مسأله در انتقال کار از شکل اولیه شکار - جمع آوری آن اساساً مبتنی بر اصل همکاری بود، به شکلی کاملاً و به طور سیستماتیکي ستمگر - نهفته است. اختلاف بین واحد خانواده ابداع شده با گروههای فامیلی گذشته از همین انتقال سرچشمه گرفت.

د) یک نظریه اصلی انگلس از درک ریشه های ستم وارده بر زنان بر پایه «اصول انتخاب طبیعی» داروین استوار بود. انگلس متوجه شد که برخوردی که در سطح جهانی با این اصول شد، به مانند برخورد عموم با یک رابطه حرام بود. در نتیجه، انگلس متوجه شد که رشد انسان پروسه ای است تدریجی که با جماعت آزاد و بی طبقه شروع شده و به همسری یک زن و مرد که در جامعه پدر سالاری با گرمی پذیرفته شده و زمینه را برای برقراری نظام تک همسری با استفاده از زور، رسیده است. هر چند این حرکت تدریجی جلو رفت ولی این انگلس بود که مرحله تک همسری را مرحله بعدی تاریخ بشر بشمار آورد و ورده های اشکال خانوادگی او بسیار دور از آنچه که در جهان شناخته شده بود، قرار داشت. در این مرحله، انگلس به طور کامل (به ماورای دیترنیسم بیولوژیکی قدم نهاد، زیرا او نتوانست رابطه پیشرفت تولیدمثل و تولید را بر طبق سطح پیشرفت شکل اجتماعی پیدا کند. پیشرفت اشکال مختلف خانواده می باید با روش های تاریخی - ماتریالیستی مطالعه شوند به همان نحوی که محیط تولید فوری مورد بررسی و مطالعه قرار می گیرد و نه به روش داروینی؛ روابط حرام و قوانین مربوط به ازواج را باید به طور اجتماعی و در رابطه با اجتماع شناخت، یعنی در رابطه با سطح نیروها و روابط تولید.

ضمن ایجاد این تغییرات و افزایش مطالب بالا، همواره می توان از روش ماتریالیسم دیالکتیک انگلس برای شرح ریشه های ستم وارد بر زنان استفاده نمود و بدین سان، درک مسأله زن به عنوان مسأله طبقاتی میسر خواهد شد. ■ ادامه دارد

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سر دبیر: م. رازی

همکاران: سارا قاضی، مراد شیرین،

بیژن سلطانزاده

شماره ۶۷ - سال نهم - شهریور ۱۳۷۸

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

و

«کارگر سوسیالیست»

بر روی اینترنت

[http://members.aol.com/](http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm)

KARGAR2000/IRSL.htm

به زبان فارسی و انگلیسی

آدرس پست الکترونیکی Email

«کارگر سوسیالیست»

KARGAR2000@aol.com

I.R.S., P.O.BOX 14,
POTTERS BAR,
HERTS, EN6 1LE,
ENGLAND.

● صفحات این نشریه بر روی مبارزان

جنبش کارگری سوسیالیستی باز است.

● تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولان»

منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.

● هیئت تحریریه در اصلاح مقالات

رسیده آزاد است.

بهای اشتراک سالانه:

اروپا معادل ۱۲ پوند

سایر نقاط معادل ۳۰ دلار

حواله پستی به نام و نشانی بانکی:

IRS, Nat West Bank,

(60-17-49)-A/C:13612271

181 Darkes Lane, Potters Bar
Herts EN6 1XT, ENGLAND.

بهای تک شماره معادل یک پوند

اهداف و مطالبات ما

■ سرنگونی رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و نابودی حاکمیت سرمایه، از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه در راستای استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتری و دموکراسی کارگری.

■ تشکیل «جمهوری شورائی» در راستای برقراری حاکمیت شوراهای کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها دولت پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.

■ احیای حزب پیشواز انقلابی همراه با پیشروی کارگری در ایران، از طریق ایجاد و گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی و کمیته‌های مخفی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستائی.

■ ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع در راستای تحقق اقتصاد با برنامه بر اساس مدیریت کارگری.

■ ایجاد و گسترش تشکلهای مستقل کارگری متکی بر دموکراسی کارگری.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل (وظیفه کمونیست‌های ملل تحت ستم تشکیل حکومت کارگری و دهقانی و مبارزه با هر گونه انحرافات ناسیونالیستی است).

■ لغو حکم اعدام، و رفع هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و مرام.

■ دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک متکی بر ارگان‌های خود-سازماندهی زحمتکشان (در صورت غیاب شوراهای سراسری کارگری و دهقانی).

■ احیای حزب پیشواز انقلابی بین‌المللی، برای سرنگونی سرمایه‌داری و امپریالیزم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی و تداوم انقلاب به جامعه کمونیستی.

■ تسلیح کارگران و دهقانان فقیر تا برقراری سوسیالیزم و زوال هرگونه دولت.

■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

درباره «اهداف ما»

نکات فوق در پی یک سلسله بحث‌های مقدماتی و بر اساس مقالات و سخنرانی‌های مندرج در «کارگر سوسیالیست» ترمیم گشته‌اند. از آنجایی که برخی از فعالان «اتحادیه» در مورد بعضی از نکات فوق بحث‌های بیشتری دارند، ما بحث پیرامون «اهداف» را باز گذاشته و آنها را در صفحات نشریه ادامه خواهیم داد.

بولتن انگلیسی

کارگر سوسیالیست

No 2

KARGAR-E SOCIALIST

این بولتن شامل اخبار مبارزات کارگری

ایران و مسایل بین‌المللی است

بها: ۱ پوند (اروپا)

**سفنی با
خوانندگان**

دعوت از «منصور حکمت»

به مناظره در باره نقش حزب

در انقلاب آتی ایران

با توجه به وضعیت کنونی ایران و حرکت‌های نوین جوانان و کارگران، بدین ترتیب از منصور حکمت، رهبر «حزب کمونیست کارگری ایران» دعوت می‌کنیم تا در مناظره‌ای در مورد نقش حزب در انقلاب آتی ایران، شرکت کند.

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

۲۶ تیر ۱۳۷۸

شکاف

به یاد جانبازان قیام دانشجویی، یکی از شعرهای «احمد شاملو»، شاعر آزاده کشورمان، که در سال ۱۹۷۷ میلادی سروده شده را برایتان درج می‌کنیم.

زاده شدن

بر نيزه‌ی تاریک
همچون میلاد گشاده‌ی زخمی
سفر یگانه‌ی فرصت را

سراسر

در سلسله پیمودن

بر شعله‌ی خویش سوختن

تا جرقه‌ی واپسین،

بر شعله‌ی حرمتی

که در خاک راهش یافته‌اند

بردگان

اینچنین

اینچنین سرخ و لوند

بر خار بوته‌ی خون شکفتن

و اینچنین گردن فراز

بر تازیانه زار تحقیر گذشتن

و راه را تا غایت نفرت

پدیدن -

آه، از که سخن می‌گویم؟

فای بی چرا زندگانیم

آنان به چرا مرگ خودگهانند.

مالی:

میز کتاب هامبورگ

۳۰۰ مارک

میز کتاب لندن

۱۰ پوند

فراشد انقلاب

«مجموعه از عکسهای قیام دانشجویان

در تهران»

«فراشد انقلاب»، مجموعه عکسهای

بسیار زیبایی است که از حماسه‌ی قیام

دانشجویی داخل کشور، برداشته شده

است. این تصاویر تمامی بروی یک

«فلای دیسک» قرار دارد و شما با

دستورالعمل بسیار ساده‌ی که به همراه

این فلای برایتان ارسال می‌شود،

می‌توانید به راحتی این تصاویر

حماسه‌برانگیز را ببیند. قیمت این فلای

با هزینه ارسال فقط ۳ پوند می‌باشد.

«نشر کارگری - سوسیالیستی»